



جهان سرمایه داری با یکی از ژرف ترین بحران‌های دوران حیات خود روبرو است. نظم بین المللی پس از جنگ جهانی دوم که با هژمونی آمریکا شکل گرفته بود بر متن بحران ساختاری سرمایه داری که خود را در فراگیری و جهانی شدن بحران اقتصادی، ماهیت انگل وار سرمایه مالی، شکست سرمایه داری دولتی و بن بست جهانی سازی نئولیبرالی بروز داد، به پایان خط خود رسیده است. این نظم بین المللی که بر ستون‌هایی مانند سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، هژمونی آمریکا به عنوان قدرت برتر اقتصادی و نظامی، و تنظیم چارچوب‌های حقوقی حول مفاهیمی چون حاکمیت ملی که به زعم خودشان برای جلوگیری از جنگ‌های بزرگ و تنظیم رقابت قدرت‌های جهانی از طریق نهادهای چندجانبه بنا شده بود، فروپاشیده است. چون نظم بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم بازتاب توازن قوای بلوک‌های سرمایه داری در سال ۱۹۴۵ و سپس موازنه قدرت در جهان دوقطبی شرق و غرب در دوره جنگ سرد بود نه واقعیت دوره کنونی، که قدرت یابی چین و نقشه‌های راهبردی آن و پا به میدان گذاشتن دیگر بلوک‌های قدرت، موازنه را بکلی تغییر داده‌اند.

فروپاشی این نظم جهانی آشکارا خود را در بی‌اعتباری شورای امنیت و فلج شدن عملکرد این شورا در بحران‌هایی مانند سوریه، اوکراین و غزه و ونزوئلا نشان داده است. همچنین بازتاب این فروپاشی را نه تنها در تضعیف مشروعیت نهادهای بین‌المللی نادیده گرفتن احکام دیوان بین‌المللی دادگستری یا شورای حقوق بشر در مورد نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه، بلکه در افول هژمونی آمریکا، ظهور پر قدرت چین، بازگشت روسیه، و قدرت‌یابی بازیگران منطقه‌ای و پایان نظام تک‌قطبی و بن بست جهانی سازی نئولیبرالی و جنگ تعرفه‌ها می‌توان مشاهده کرد. بر متن این فروپاشی مقولاتی مانند دموکراسی و

سازش با آمریکا
نیز نمی‌تواند رژیم
جمهوری اسلامی
را نجات دهد!



نابرابری جهانی؛ کالبدشکافی یک نظم طبقاتی در عصر سرمایه‌داری



پرسش جهان امروز از فعالین سیاسی
در راستای تدارک سیاسی کنفرانس (۲)



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

کنفرانس استکهلم

۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ / ۲۰ دی ماه ۱۴۰۴



اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و جایگاه و نقش نیروهای چپ

پیام "کارگران هم پیمان" خطاب به رفقای کنفرانس استکهلم



روش VALS یا بخش‌بندی روان‌نگارانه
و فهم سیاست طبقاتی از دیدگاه نسل Z

ضرورت سیاسی و طبقاتی ایجاد صندوق‌های همبستگی کارگری

مبارزه اقتصادی کارگران
را به بستری برای سازمانیابی
تبدیل کنیم!



رسالت و وظایف کومه‌له
برای ریشه کن کردن
ستمگری ملی در کردستان

خلع سلاح "محور مقاومت"
آخرین پرده شکست راهبرد
منطقه‌ای جمهوری!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
داخل شهرها

komite.shahrha@gmail.com

و بلوک بندی‌ها تثبیت نشده است، هنوز نظم جدید زاده نشده است و همین بی ثباتی، گذرا بودن این دوره را خصلت نمایی می کند، دوره‌ای که در آن هیولاهایی مانند ترامپ و نتانیاهو ظهور کرده‌اند. آنچه روشن است بلوک بندی‌های سیاسی و اقتصادی مانند "بریکس"، "سازمان همکاری شانگهای"، "اتحادیه اروپا"، "جی ۷" و "جی ۲۰" به حیات خود ادامه خواهند داد، اما موازنه قدرت در بین آنها در حال تغییر است. در این رقابت‌ها "بریکس" به رهبری چین با پروژه کمربند جاده، اهمیت بیشتری در شکل دادن و بازتعریف نظم جهانی پیدا خواهد کرد.

در دل این بلوک بندی‌ها و رقابت‌ها و در این دوره گذار هنوز معلوم نیست که آیا جهان چند قطبی می تواند تثبیت گردد یا جهان به طرف ساختاری شدن هرج و مرج یعنی تداوم ناتوانی در کنترل بحران‌های اقلیمی، مهاجرت، انرژی و فناوری، تشدید درگیری‌های منطقه‌ای پیش می رود. اما جهان سرمایه داری به هر سو پیش برود آنچه عیان است شکاف بین فقر و ثروت هر روز عمیق تر و فقر و نابرابری در ابعاد بی سابقه ای انباشت می گردد. تحت این شرایط، به طور اجتناب ناپذیری اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش‌های توده‌ای علیه این فقر و نابرابری و تعرض دولت‌ها به کار و زندگی و معیشت کارگران، علیه تعرض به آزادی‌های سیاسی و کشتار و نسل کشی و نابودی زیست و بوم در سراسر جهان گسترش خواهد یافت. جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر در این دوره تاریخی و بر متن رشد مبارزات کارگری و جنبش‌های اعتراضی این امکان را دارد که از موضع دفاعی خارج شده، رویکردی تعرضی در پیش گیرد و به یک قطب نیرومند سیاسی تبدیل گردد. ایجاد احزاب کمونیستی انقلابی که بتوانند مبارزات جاری کارگران علیه تعرض سرمایه و برای بهبود شرایط کار و زندگی را با استراتژی انقلاب کارگری و سوسیالیستی تلفیق کنند و جنبش‌های اعتصابی و اعتراضی در جامعه را به یک جنبش سیاسی نیرومند علیه دولت‌های سرمایه داری تبدیل کنند از پیش شرط‌های پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در این دوره است.

حقوق بشر و مبارزه با تروریسم در عمل به ابزار مشروعیت بخشیدن به جنگ‌های امپریالیستی و پوششی برای سرهم بندی کردن آلترناتیوهای بورژوازی در کشورهای بحران زده تبدیل شده‌اند.

تداوم این بحران اقتصادی و فلج شدن نظم بین المللی، تشدید بحران‌های ژئوپلیتیک را در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و نقاط مختلف جهان دامن زده است. چون نظم امپریالیستی قدیم عملاً از کار افتاده است، نظم جدیدی هنوز تثبیت نشده است و جهان همچنان در حال گذار به دوره تثبیت جهان چند قطبی است. در نتیجه شاهد هرج و مرج منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی، رقابت بلوک‌ها و بحران مشروعیت نهادهای بین المللی هستیم. بر متن فروپاشی نظم جهانی بعد از جنگ جهانی دوم که آغاز نسل کشی دولت اسرائیل در غزه با حمایت آمریکا و متحدین اروپایی، آخرین میخ را به تابوت آن کوبید، جهان با ظهور جریان نئوفاشیستی در کاخ سفید آمریکا روبرو است. دولت ترامپ هرگونه تظاهر به لیبرالیسم را کنار گذاشته است و آشکارا از راست افراطی بین المللی و نئوفاشیست‌ها در کشورهای مختلف جهان حمایت می کند. برخلاف دهه ۱۹۳۰ که آمریکا همراه متحدین خود در برابر فاشیسم هیتلر در آلمان ایستادگی کرد، امروز ایالات متحده با حمایت بی چون و چرا از دولت فاشیست اسرائیل و نسل کشی آن در غزه و ادامه اشغال غزه به نیابت از نتانیاهو رهبری و حمایت از جریان‌های نئوفاشیستی در سراسر جهان را بر عهده دارد. این وضعیت پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و زیست محیطی در پی داشته است.

اکنون بطور عینی جهان چند قطبی شده است. قدرت‌هایی مانند چین، آمریکا، روسیه، هند، اروپا و بازیگران منطقه ای در خاورمیانه، امریکای لاتین و آفریقا در حال رقابت هستند. این قدرت‌ها با بلوک بندی‌هایی که شکل داده‌اند برای ایفای نقش بیشتر در باز تعریف نظم جهانی در حال رقابت هستند. هنوز موازنه نیرو و مرزهای منطقه نفوذ بین این قدرت‌ها

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس تر، فعالیت‌هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.



نابرابری جهانی؛

کالبدشکافی یک نظم طبقاتی در عصر سرمایه‌داری

سپیده سرخ

نیست؛ بلکه به عرصه‌های سیاسی و فرهنگی نیز تسری یافته و امکان مشارکت واقعی اکثریت جامعه در تصمیم‌گیری‌های کلان را محدود کرده است.

نابرابری جنسیتی؛ ستمی ساختاری

بخش‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی در گزارش نشان می‌دهد که سرمایه‌داری چگونه ستم طبقاتی را با ستم جنسیتی درهم می‌آمیزد. زنان، به‌ویژه در جوامع، سهم عمده‌ای از کار بازتولیدی بی‌مزد را بر عهده دارند و در بازار کار با دستمزدهای پایین‌تر، امنیت شغلی کمتر و دسترسی محدودتر به منابع قدرت مواجه‌اند. این وضعیت کارکردی اساسی در نظام انباشت سرمایه دارد؛ چراکه کار بی‌مزد زنان هزینه‌های بازتولید نیروی کار را برای سرمایه‌کاهش می‌دهد.

مبارزه با نابرابری جنسیتی جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی است. رهایی زنان بدون دگرگونی ریشه‌های مناسبات تولیدی، به اصلاحاتی محدود و ناپایدار فروکاسته خواهد شد. گزارش نابرابری جهانی، با وجود اشاره به این شکاف‌ها، از پیوند ساختاری آن‌ها با سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود.

گزارش همچنین نابرابری در دسترسی به آموزش و سلامت را برجسته می‌کند؛ دو حوزه‌ای که در سرمایه‌داری متأخر بیش از پیش به کالا تبدیل شده‌اند. خصوصی‌سازی آموزش، شکاف میان مدارس ویژه و عمومی فرسوده را تعمیق کرده است. سلامت نیز به‌جای حق همگانی، به خدمتی وابسته به توان پرداخت بدل شده است؛ جایی که بیماری برای فقرا فاجعه‌ای ویرانگر و برای ثروتمندان مسئله‌ای مدیریتی است.

این روندها نشان‌دهنده نفوذ منطق بازار به ژرف‌ترین لایه‌های زندگی اجتماعی‌اند. هنگامی که آموزش و سلامت تابع سودآوری می‌شوند، نابرابری به شکلی نهادی بازتولید و تثبیت می‌گردد و مسیر زندگی فرودستان از همان آغاز محدود می‌شود.

نقد‌های بورژوازی و مرزهای آن

حضور اقتصاددانانی چون توماس پیکتی در میان نویسندگان گزارش، به آن اعتباری دانشگاهی بخشیده است. پیکتی با افشای تمرکز ثروت و نقد مالیات‌گریزی سرمایه‌داران، سهم مهمی

به بالا و کالایی‌سازی تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی.

یکی از نکات محوری گزارش، نقش ساختارهای سیاسی و نظام مالی بین‌المللی در بازتولید نابرابری است. برخلاف روایت لیبرالی که دولت را نهادی بی‌طرف میان منافع اجتماعی معرفی می‌کند، تجربه تاریخی و داده‌های موجود نشان می‌دهد که دولت در جوامع سرمایه‌داری، در تحلیل نهایی، در خدمت منافع طبقه مسلط عمل می‌کند. سیاست‌های مالیاتی ناعادلانه، معافیت‌های گسترده برای سرمایه‌های کلان، نجات بانک‌ها در دوره‌های بحران و سرکوب مطالبات کارگری، همگی نشانه‌هایی روشن از این هم‌پوشانی منافع‌اند.

نظام مالی جهانی نیز نقشی تعیین‌کننده در تثبیت این وضعیت دارد. نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با تحمیل سیاست‌های ریاضتی، تعمیق بدهی‌های ساختاری و گشودن اقتصادهای پیرامونی به روی سرمایه‌های فراملی، کشورها را در چرخه‌ای از وابستگی و نابرابری اسیر می‌سازند. گزارش نابرابری جهانی، هرچند با زبانی محتاط، نشان می‌دهد که شکاف میان کشورهای مرکز و پیرامون همچنان یکی از خطوط اصلی نابرابری در مقیاس جهانی است.

داده‌های مربوط به ایران در این گزارش تصویری آشنا اما هشداردهنده ارائه می‌دهد. تمرکز ۴۶ درصدی درآمد ملی در دست ده درصد بالای جامعه و سهم کمتر از چهار درصدی از جمعیت از ثروت، نشان می‌دهد که جامعه ایران نیز در مدار همان منطق طبقاتی جهانی حرکت می‌کند. این وضعیت را نمی‌توان صرفاً به تحریم‌ها یا ناکارآمدی مدیریتی فروکاست؛ هرچند این عوامل مؤثرند، اما ریشه مسئله در ساختار اقتصادی-اجتماعی‌ای نهفته است که طی دهه‌ها، با ترکیب سرمایه‌داری رانتی، خصوصی‌سازی و تضعیف سازمان‌یافته نیروی کار شکل گرفته است. طبقه کارگر ایران، از کارگران صنعتی و خدماتی تا معلمان، پرستاران و کارگران غیررسمی، در شرایطی زیست می‌کند که دستمزدها به‌طور مزمّن از تورم عقب می‌مانند و امنیت شغلی به امری کمیاب بدل شده است. در مقابل، لایه‌های بالایی جامعه، با دسترسی به رانت‌های ارزی، مالی و زمین، بر انباشت ثروت خود می‌افزایند. این شکاف، تنها اقتصادی

انتشار «گزارش نابرابری جهانی ۲۰۲۶» بار دیگر واقعیتی را برجسته کرده است که برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش جهان نه تازه است و نه غیرمنتظره. جهانی که در آن ثروت، قدرت و امکان زیست انسانی به‌شدت در دست اقلیتی کوچک متمرکز شده و اکثریت عظیم انسان‌ها در حاشیه‌ای دائمی از نامنی، بی‌ثباتی و محرومیت به‌سر می‌برند. این گزارش، که حاصل همکاری بیش از دویست پژوهشگر از سراسر جهان است، بازتابی عینی از منطق درونی نظم سرمایه‌داری جهانی است، نظمی که نابرابری و ناعدالتی را به‌مثابه شرط تداوم و بازتولید خود تولید می‌کند.

بر اساس یافته‌های این گزارش، تمرکز ثروت و درآمد به سطحی بی‌سابقه رسیده است: ده درصد بالای جمعیت جهان مالک نزدیک به سه‌چهارم کل ثروت‌اند، در حالی که نیمی از جمعیت جهان سهمی ناچیز، گاه کمتر از دو درصد، در اختیار دارند. چنین شکافی پیامد مستقیم مناسبات تولیدی و روابط قدرتی است که سرمایه‌داری جهانی طی دهه‌ها تحکیم کرده است.

نابرابری پدیده‌ای اتفاقی یا قابل اصلاح در چارچوب نظام موجود نیست، بلکه محصول مستقیم قانون انباشت سرمایه است. سرمایه برای بقا ناگزیر از گسترش، تمرکز و انحصار است. رقابت آزاد، که ایدئولوگ‌های بورژوازی آن را سرچشمه رفاه عمومی می‌دانند، در عمل به حذف واحدهای ضعیف‌تر، تمرکز مالکیت و سلطه سرمایه‌های بزرگ می‌انجامد. نتیجه این فرایند، شکل‌گیری الیگارشی مالی‌ای است که نه تنها ابزار تولید، بلکه سیاست، رسانه و افق‌های فکری جوامع را در کنترل خود می‌گیرد.

گزارش نابرابری جهانی نشان می‌دهد که از دهه‌های پایانی قرن بیستم، هم‌زمان با تهاجم نولیبرالی، خصوصی‌سازی گسترده، تضعیف تشکلهای کارگری و آزادسازی مالی، شکاف‌های طبقاتی در اغلب کشورها به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. این همان دوره‌ای است که سرمایه‌داری جهانی، پس از عقب‌نشینی موقت در دوران دولت‌های رفاه، بار دیگر به منطق عریان خود بازگشت: انباشت از طریق سلب مالکیت، انتقال سازمان‌یافته ثروت از پایین



مبارزه اقتصادی کارگران را به بستری برای سازمانیابی تبدیل کنیم!

طبقاتی و آگاهی آنان به ضرورت ارتقای سازمانیابی کمک می‌کند.

در کنار عامل سرکوب و فقر ساختاری یکی از موانع اصلی متحد شدن و سراسری شدن مبارزات کارگران، رواج گسترده شرکت های پیمانکاری، گسترش قراردادهای موقت و سفید امضا است. گسترش شرکت های پیمانکاری و رواج کار غیررسمی و موقت، کارگران را در موقعیتی دائمی ناامن قرار داده و توان برنامه‌ریزی و تداوم مبارزه‌ی جمعی را کاهش داده است. در چنین شرایطی، افق مبارزه به بقا و معیشت



روزمره تقلیل می‌یابد و کنش سیاسی بلندمدت پرهزینه و پرریسک می‌شود. نظام پیمانکاری نیز با ایجاد لایه‌های واسطه، رابطه‌ی مستقیم کارگر با سرمایه‌ی مسلط را پنهان می‌سازد. خشم اجتماعی به‌جای نشانه‌رفتن ساختار حاکم، به مدیران میانی یا کارفرمایان جزء معطوف می‌شود. بدین ترتیب، مبارزه کارگران به سطحی محلی و پراکنده تقلیل یافته و امکان شکل‌گیری آگاهی طبقاتی تضعیف می‌گردد.

از سوی دیگر در غیاب تشکل‌های طبقاتی و توده ای مستقل از دولت کارگران، هر موج اعتراض ناچار است از نقطه‌ی صفر آغاز شود. تجربه‌ها منتقل نمی‌شوند، شکست‌ها تحلیل نمی‌گردند و دستاوردها نهادینه نمی‌شوند. این فقدان حافظه‌ی جمعی، نتیجه‌ی مستقیم سرکوب تلاش فعالین کارگری برای سازمان‌یابی طبقاتی است. در چنین وضعیتی، اعتراضات به‌جای آنکه به فرآیندی انباشتی و پیش‌رونده بدل شوند، به انفجارهای مقطعی تقلیل می‌یابند. انرژی اجتماعی آزاد می‌شود، اما به سرعت تخلیه می‌گردد، بی‌آنکه به تغییر موازنه نیرو بین کارگران و کارفرمایان در نبرد بعدی منجر گردد. این چرخه‌ی فرسایشی، هم توان مادی و هم اعتماد به نفس سیاسی طبقه‌ی کارگر را تضعیف می‌کند.

ساختار سیاسی حاکم در این مناسبات،

نه نهادی بی‌طرف، بلکه شکل سیاسی

گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران در مراکز مختلف تولیدی، تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان، اعتراضات معلمان و پرستاران حول مطالبات اقتصادی نشانه‌ای آشکار از تعمیق بحران اقتصادی و تعرض پی‌درپی صاحبان صنایع و دولت به زندگی و معیشت مزدبگیران است. این اعتراضات بیان مترکم تضادهایی هستند که در بطن شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و ساختار حاکم انباشته شده‌اند. با این حال، این حجم از اعتصابات و کنش اعتراضی اگر چه فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده،

اما موازنه‌ی قدرت را بطور پایدار تغییر

نداده است. این اعتصابات و اعتراضات و فوران‌های مکرر خشم اجتماعی اگر چه بیانگر آن است که جامعه مرعوب سرکوبگری های جمهوری اسلامی نشده، با اینحال نتوانسته ماشین سرکوب را زمینگیر و استراتژی سرکوب جمهوری اسلامی را به عقب براند. این اوضاع بازتاب مرحله کنونی مبارزات کارگری و توده ای و سطح کنونی سازمان‌یابی طبقاتی کارگران

و فرودستان و عدم شکل‌گیری رهبری سراسری با چشم انداز انقلابی است. بدون فراهم شدن این ملزومات پیشروی جنبش انقلابی به‌کندی ادامه پیدا خواهد کرد.

مبارزه اقتصادی نخستین و ضروری‌ترین شکل مقاومت طبقه‌ی کارگر در برابر استثمار طبقه سرمایه دار است. مطالبه‌ی افزایش دستمزد، امنیت شغلی، بیمه‌های اجتماعی و شرایط انسانی کار، واکنشی مستقیم به تصاحب ارزش اضافی و تخریب بازتولید اجتماعی نیروی کار است. سرمایه‌ی نه‌تنها نیروی کار را در فرآیند تولید استثمار می‌کند، بلکه زندگی اجتماعی آن را نیز فرسوده و بی‌ثبات می‌سازد؛ جسم روان کارگران را نیز فرسوده و پیوندهای خانوادگی و اجتماعی آنان را تضعیف می‌کند. با این‌همه، مبارزه اقتصادی کارگران و اعتصابات کارگران مهمترین مکانیسم برای ارتقای آگاهی طبقاتی و درک ضرورت سازمانیابی است. از اینرو اگر چه پیروزی و موفقیت در هر تک مبارزه کارگران برای دستیابی به مطالباتشان اهمیت دارد، اما نباید اهمیت اعتصاب کارگران را فقط به دستاورد یک مبارزه مشخص تقلیل داد. چون اعتصاب به عنوان سلاح برنده کارگران در نبرد طبقاتی، در همانحال به همت فعالین سوسیالیست جنبش کارگری به مثابه مدرسه‌ای برای ارتقای دانش

در عمومی‌سازی مسئله نابرابری دارد. با این حال، نقد او در نهایت در چارچوب اصلاح سرمایه‌داری باقی می‌ماند. پیشنهادهایی نظیر مالیات تصاعدی جهانی، هرچند می‌توانند فشارهایی مقطعی بر سرمایه وارد کنند، اما مناسبات استثمار را به چالش نمی‌کشند. مسئله نه توزیع ناعادلانه درون یک نظم ناعادلانه، بلکه خود نظم تولیدی‌ای است که استثمار را بازتولید می‌کند. تا زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بنیان اقتصاد باشد، هر اصلاحی شکننده و بازگشت‌پذیر خواهد بود.

بحران مشروعیت و افق‌های مقاومت

تمرکز بی‌سابقه ثروت پیامدهایی فراتر از اقتصاد دارد. بحران مشروعیت نظام‌های سیاسی، گسترش نارضایتی‌های اجتماعی و خیزش‌های اعتراضی در نقاط مختلف جهان، نشانه‌هایی از تناقض‌های انباشته سرمایه‌داری‌اند. گزارش نابرابری جهانی، ناخواسته، سندی از این بحران است. جهانی که در آن اقلیتی کوچک به قدرت مالی افسانه‌ای دست یافته‌اند، نمی‌تواند برای اکثریت جامعه افقی از امید ترسیم کند.

در چنین شرایطی، مبارزه طبقاتی بار دیگر به صحنه تاریخ بازمی‌گردد؛ در قالب‌های نوین سازمان‌یابی، اعتراض و همبستگی. از اعتصابات کارگری تا جنبش‌های زنان و مقاومت‌های اجتماعی، همه بیانگر تقابل بنیادین میان کار و سرمایه‌اند.

ضرورت گسست ریشه‌ای

"گزارش نابرابری جهانی ۲۰۲۶" با وجود زبان محافظه‌کارانه‌اش، در سطح داده‌ها کیفی‌خواستی روشن علیه نظم موجود است. این گزارش نشان می‌دهد که سرمایه‌داری جهانی در شکل کنونی خود قادر به تأمین حداقل‌های زیست انسانی برای اکثریت نیست. نابرابری نه عارضه‌ای جانبی، بلکه جوهر این نظام است.

پاسخ به این وضعیت نه در اصلاحات محدود، بلکه در گسستی ریشه‌ای از مناسبات سرمایه‌دارانه نهفته است. اجتماعی‌کردن ابزار تولید، دموکراسی حقیقی، سازمان‌یابی و رهبری انقلابی طبقه کارگر، پیش‌شرط‌های ساختن جهانی‌اند که در آن ثروت اجتماعی در خدمت رهایی همگانی قرار گیرد. تاریخ بار دیگر ما را در برابر انتخابی سرنوشت‌ساز قرار داده است، تداوم بربریت نابرابر یا جسارت ساختن آینده‌ای سوسیالیستی.

ضرورت سیاسی و طبقاتی ایجاد صندوق‌های همبستگی کارگری

دست به اعتصاب زند، تنگنا و مشکلات مالی شان به عنوان يك اهرم فشار برای مجبور کردن آنها جهت پایان دادن به اعتصاب عمل میکند، خانواده کارگرانی که در این مبارزه دستگیر میگردند، به شدت در مضیقه مالی قرار میگیرند. همین مشکلات در مواقعی که کارگران با حوادث غیر منتظره و ناگهانی روبرو میگردند در مقابلشان قد علم میکنند. در این موارد و یا این روزها در هنگامی که خانواده کارگری با خطر اخراج کارگران روبرو هستند، کارگران باید به کمک یکدیگر شتافته و همدیگر را یاری دهند و فراتر از آن کمک رسانی مالی به یکدیگر را از طریق ایجاد صندوقهای مالی کارگری سازماندهی کنند.

این صندوقهای مالی می تواند به همت و با تلاش و پیگیری خود کارگران تشکیل شود، توسط خود آنها اداره شود، مسئولین این صندوقها با دخالت مستقیم اعضاء صندوق انتخاب گردند، همه کارگران بتوانند در آن عضو شوند. این صندوق ها مستقل از مدیریت، کارفرما و نهادهای دولتی هستند و موجودی این صندوق ها از طریق جمع آوری حق عضویت اعضا تأمین میشود. این صندوق ها به طور عادی و مطابق نوبت به اعضای خود وام می دهند و در موقع پیش آمد حوادث غیر منتظره و ناگهانی نظیر بیماری و سوانح محیط کار یا دستگیری در جریان اعتصاب بلافاصله وام ضروری به آنها می دهد. اینکه وام ضروری به چه مواردی تعلق میگیرد و میزان این وامها چقدر است، وامها چگونه و در چه اقساطی بازپرداخت میشود و نحوه اداره صندوق چگونه است در اساسنامه صندوق تعریف می شوند و منعکس میگردد.

صندوقهای کارگری علنی باید نیازهای مالی اعضا را در محدوده امکانات و مقررات خود تأمین کند و اصولاً علت پایه ای عضویت توده های کارگران در این صندوقها همین است. توده های کارگر از طریق عضویت در این صندوقها می میتوانند مشکلات خود را از طریق تعاونی و تشریک مساعی با هم طبقه ای های خود حل نمایند. کارگران می آموزند مشکلاتی که رفع آنها از عهده تک تک کارگران، هنگامیکه به تنهایی با آن دست و پنجه نرم میکنند، بر نمایند، در دل يك اتحاد و همبستگی می توانند بر این مشکلات غلبه کنند. ایجاد این صندوق علنی می تواند منجر به تقویت روحیه تشکل پذیری در بین کارگران گردد و موازین دموکراتیک اداره

در حالی که جنبش انقلابی ۱۴۰۱ که به نام ژینا رقم خورد، مانند خیزش های انقلابی دی ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ بر متن تشدید فقر و فلاکت اقتصادی و بحران های اجتماعی نیروی تازه ای به جنبش اعتصابی و اعتراضی بخشیده است، اما طبقه کارگر به دلیل موانع عدیده ای که سر راه مبارزه دارد هنوز نتوانسته با اعتصابات همزمان، متحدانه و سراسری در مؤسسات و صنایع کلیدی ماشین سرکوب حکومت اسلامی سرمایه داران را زمینگیر کرده و موجبات پیشروی جنبش انقلابی برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

تردیدی نیست که رهبران و فعالین جنبش کارگری به ضرورت سیاسی و طبقاتی به میدان آمدن متحدانه طبقه کارگر در بعد سراسری واقف هستند. اما باید توجه داشت که بگیر و ببند و سرکوب شدید، فقر و بیکاری ساختاری و بی سابقه و نگرانی از تأثیرات پیامدهای اعتصاب بر زندگی خانواده های کارگری، گسترش شرکت های پیمانکاری و قراردادهای موقت و سفید امضا و ناامنی شغلی، تهدید به اخراج، فقدان سازمانهای توده ای و طبقاتی کارگران، عدم شکل گیری یک آلترناتیو نیرومند سوسیالیستی که کارگران برای پیروزی به آن امید ببندند، از جمله موانع اساسی هستند که فعالین و رهبران کارگری برای سازماندهی اعتصاب و بسیج کارگران با آن روبرو می باشند. در حالی که ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی بیداد می کند و خط فقر نسبی خانوارها در ایران به بالای ۵۰ میلیون تومان در ماه رسیده است، حتی بخشی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی هم با دستاویز قرار دادن این فقر بی سابقه جهت به بیراهه کشاندن جنبش کارگری از قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی می خواهند برای حمایت از خانواده های کارگرانی که اعتصاب می کنند صندوق حمایتی تشکیل دهند. البته رهبران باتجربه جنبش کارگری می دانند که نقشه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای ایجاد صندوق های حمایتی به کمک قدرتهای سرمایه داری مانند تزریق سم به تن جنبش کارگری است و در برابر این تلاش ها خواهند ایستاد.

به رغم اینها واقعیت این است که در شرایط کنونی گرانی سرسام آور و فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری ساختاری یکی از موانع جدی سر راه فعالین و رهبران کارگری برای سازماندهی اعتصاب است. هنگامی که کارگران در اعتراض و مبارزه بر علیه همین وضعیت

و قدرت اجرایی طبقه سرمایه دار است. وظیفه ای آن تنظیم تعارضات به گونه ای است که انباشت سرمایه مختل نشود. امتیازدهی های محدود، وعده های اصلاحی، تفرقه افکنی در میان کارگران، مداخله نیروهای امنیتی، پرونده سازی برای فعالین کارگری ابزارهای مکملی برای مهار اعتراضات هستند. هدف، نه حل بحران معیشتی کارگران، بلکه بازگرداندن نظم به چرخه ای استثمار است. مبارزات اقتصادی کارگران چنانچه داری چشم انداز روشن نباشد، به راحتی نمی تواند پیشروی خود را تضمین کند. مبارزات کارگران برای افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات اقتصادی چنانچه به بستری برای ارتقای آگاهی طبقاتی و سازمانیابی کارگران تبدیل نگردد، دستاوردهای آن ناپایدار خواهد ماند.

برون رفت از این اوضاع نه در نفی مبارزه ای اقتصادی که بخشی از موجودیت طبقه کارگر است، بلکه در ارتقای آن به سطح سیاست طبقاتی نهفته است. مبارزه ای اقتصادی کارگران باید نقطه ای آغاز تلقی شود، نه نقطه ای پایان. این ارتقا مستلزم چند مؤلفه ای اساسی است؛ نخست، توسعه ای اشکال گوناگون سازمانیابی مستقل کارگران، ایجاد کمیته کارخانه، کمیته اعتصاب، برپایی مجامع عمومی و بستر سازی برای ایجاد شوراهای و دیگر تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران، ایجاد شبکه های همبستگی کارگری خارج از کنترل نهادهای دولتی و بطوری که امکان تصمیم گیری جمعی را فراهم آورند. دوم، بازسازی حافظه ای طبقاتی از طریق ثبت، تحلیل و انتقال تجربه های مبارزاتی، سوم، نهادینه کردن پیوندها و ارتباطات فعالین و رهبران بخش های مختلف جنبش کارگری که رابطه ارگانیک با کانون های مبارزات کارگری دارند. نهادینه کردن این پیوندها و متحد شدند فعالین بخش های مختلف جنبش کارگری حول ارکان یک استراتژی سوسیالیستی نه تنها به یکپارچگی و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری پیرامون مطالبات مشترک کمک می کند، بلکه چشم اندازی روشنی پیش روی همه جنبش های پیشرو اجتماعی و مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی قرار می دهد.





یک تشکل را به کارگران بیاموزند و اینها در گروه فعالیت پیگیر کارگران پیشرو و مبارز در این صندوقها است. فعالین پیشرو جنبش کارگری باید با فعالیت خود در میان اعضای این صندوقها روحیه تشکل پذیری، همبستگی طبقاتی و مایه گذاشتن از منافع فردی در مقابل منافع جمع را در بین اعضای آن تقویت نمایند. باید به امر آموزش کارگران یاری رسانند؛ بطوریکه کارگران با عضویت در این صندوقها که نوعی از یک تشکل ساده است بیاموزند که چگونه باید در تعیین سیاست، سرنوشت و اداره یک تشکل شرکت و دخالت نمایند، با مقولاتی نظیر اساسنامه، موازین عضویت، حقوق اعضا، تقسیم کار، جایگاه مجمع عمومی و غیره آشنا گردند، با حضور فعال در مجمع عمومی در تعیین سرنوشت تشکل دخیل شوند، از مسئولین حسابرسی کنند و خود مسئولیت بپذیرند.

منابع مالی این صندوقهای کارگری میتواند و باید مستقیماً در جهت کمک به رفع مشکلات مالی کارگران و در جهت خدمت به مبارزات کارگران و جنبش طبقه کارگر علی العموم به مصرف برسد. بطور مثال به خانواده های کارگران زندانی، به صندوق اعتصاب کارخانه خود و دیگر کارخانجات کمک مالی کنند.

اما باید توجه نمود که رژیم اسلامی در مقابل ایجاد همین صندوقها توسط کارگران به اشکال گوناگون سنگ اندازی میکند. آنجائیکه این صندوقها به همت و با پیگیری خود کارگران و بر خلاف اراده و میل رژیم اسلامی تشکیل شده است، رژیم اسلامی تلاش میکند تا از طریق عوامل خود مانع فعالیت های صندوق شود. بنابراین از یکطرف فقدان آگاهی اعضای این صندوقها در ارتقاء اهداف این صندوق ها در راه کمک به مبارزات طبقه کارگر و از طرف دیگر فشارهای رژیم اسلامی به صندوقها مانعی در راه تحول صندوقهای کارگری است. این موانع باید با فعالیت و تلاش پیشروان جنبش کارگری در جهت ارتقای آگاهی اعضای این صندوقها، با تلاش برای بسیج هر چه بیشتر کارگران برای عضویت در این صندوق ها و تبدیل کردن ایجاد این صندوقها به یک سنت پایدار در میان طبقه کارگر، رفع گردد. در شرایط کنونی و با در نظر گرفتن توازن قوای موجود میان رژیم اسلامی و جنبش کارگری و همچنین با توجه به کاردانی و تجارب رهبران و فعالین و پیشروان کارگری در امر پیشبرد فعالیت علنی این امکان وجود دارد که صندوق های همبستگی کارگری را به صورت علنی تشکیل داد و آن را با تکیه بر قدرت اتحاد کارگران عملاً به رژیم تحمیل کرد.

در چنین شرایطی حکومت اسلامی این بار مستقیماً در تلاش است تا بلکه بتواند از طریق چانه زنی با آمریکا در رابطه با پرونده هسته ای و رفع یا تعلیق برخی از تحریمها خود را از تبعات بحران اقتصادی و خطر فروپاشی و سرنگونی برهاند. در این رابطه این بار عباس عراقچی برای زمینه چینی در جهت تسلیم و سازش با آمریکا، به تحلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی رژیم پرداخته است. او روز پنجشنبه چهارم دیماه در نشستی در اصفهان گفت: "توطئه جدید دشمن برای ایجاد بحران و افزایش نارضایتی اجتماعی، تلاش سازمانیافته خارجی و استفاده از تحریمها است. تا نظام و حکومت اسلامی را از داخل دچار مشکل کند." او برای مقبولیت بخشی به سخنانش به نقش فساد، نا کارآمدی، جهل مدیریتی و مافیای قدرت در ایجاد وخامت اوضاع اقتصادی حکومت نیز اعتراف نمود. عراقچی در این مدت بارها با اشاره به اینکه ما هرگز میز مذاکره را ترک نکرده ایم اما خواهان مذاکره منصفانه با رعایت احترام متقابل هستیم و غیره. او تلویحاً خواستار بازگشت بر سر میز مذاکره و سازش قبول شرایط آمریکا شده است. او در ادامه سخنانش اعتراف نمود که: "مهم ترین مأموریت وزارت خارجه در شرایط کنونی تلاش برای رفع تحریمها است."

عراقچی در حالی اولویت مأموریت خود را تلاش برای رفع تحریمها و گفتگو با آمریکا اعلام می کند که روز قبل از آن محمد اسلامی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی رژیم در حاشیه جلسه هیأت دولت جهت دیگری در پیش گرفت. او آمریکا را به پیروی از قانون جنگل و رافائل گروسی مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی را به دلیل اصرارش بر بازدید از سایت های هسته ای، متهم به بازی در نقش دشمن کرد و گفت: "خواسته آمریکا و سه کشور اروپایی با رهبری و پشتیبانی جریان صهیونیستی صورت گرفته و قابلیت اجرایی ندارد و پیگیریهای بی ربط برای بازرسی از تأسیسات بمباران شده تکمیل عملیات دشمن است و پذیرفته نیست و پاسخ داده نخواهد شد."

تشدید بی سابقه بحران اقتصادی در ایران مقامات و مسئولان رژیم جمهوری اسلامی را به شدت نگران آن کرده که تداوم چنین وضع خطرناکی، به بروز یک انفجار اجتماعی و سرنگونی حکومت اسلامی خواهد انجامید. به رغم رجز خوانیهای بی شرمانه خامنه ای مبنی بر اینکه "ایران در حال پیشرفت است"، کاهش هر روزه ارزش تومان که نرخ دلار را به بالای ۱۳۶ هزار تومان رسانده، قدرت خرید کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه آنچنان پائین آمده است که بحران غذا و خطر قحطی زندگی دهها میلیون نفر از مردم ایران را تهدید سازش با آمریکا نیز نمی تواند رژیم جمهوری اسلامی را نجات دهد می کند. گزارشها و تحلیلهای کارشناسی و حتی رسمی رژیم نیز نشان می دهند که بر اثر تشدید تحریمها دولت دیگر ارزی برای واردات کالاهای اساسی در دست ندارد و راههای دور زدن تحریمها نیز بسیار محدود شده است. این مسأله برخی جریانات و مهرهای حکومت اسلامی را نیز به وحشت انداخته است. در این رابطه مرعشی دبیر کل حزب سازندگی نگران از سرنوشت حکومت اسلامی به مسئولان هشدار داده که: "خطر بسیار جدی و نزدیک است زیرا بحران تأمین مواد غذایی این پتانسیل را دارد که مردم گرسنه را به خیابانها بکشاند."

در حالی که دولت با کاهش ذخایر ارزی برای تأمین واردات کالاهای اساسی روبروست، برای جلوگیری از قحطی بخشی از آن کالا را با ارز ۱۲۵ هزار تومان وارد کرده است. این امر موجب افزایش نرخ تورم و در نتیجه بالا رفتن قیمت مواد غذایی شده است و رژیم آترا به سفره مردم تحمیل کرده است. از آنجا که دولت ارزی برای واردات کالاهای اساسی ندارد، دست صادر کنندگان را باز گذاشته و اجازه داده که ارز لازم برای واردات کالاهای اساسی را از ارز حاصل از صادرات خود پرداخت نمایند. این به معنای بالا رفتن هر روزه قیمتها در بازار، خارج شدن کنترل قیمت مواد خوراکی اساسی از دست دولت و بروز هرج و مرج اقتصادی در بازار است.



این درحلی بود که روز قبل از آن یعنی سه‌شنبه دوم دیماه، نماینده آمریکا در جلسه شورای امنیت سازمان ملل گفت: "آمریکا همچنان برای گفتگوهای مستقیم آماده است اما جمهوری اسلامی شروط آمریکا را رد کرده است". او خطاب به نمایندگان رژیم در سازمان ملل با تهدید ضمنی گفت: "از آتش فاصله بگیرید و دست دیپلماسی ترامپ را بپذیرید. هیچ گونه غنی سازی هسته‌ای در ایران قابل قبول نیست".

البته شروط آمریکا برای توافق با جمهوری اسلامی، تنها توقف کامل غنی سازی اورانیوم تا حد صفر نیست. بلکه خواسته‌های دیگر از جمله محدود کردن تولید موشک با برد محدود؛ از بین بردن اورانیوم غنی شده و موشک‌های دور برد موجود رژیم؛ عدم دخالت در امور کشورهای منطقه و توقف حمایت و پشتیبانی از گروه‌های اسلامی وابسته تحت نام "محور مقاومت" نیز بوده است. این شرطها با استراتژی‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه تا کنونی و هویت حکومت اسلامی خوانایی ندارد.

با این حال برای خامنه‌ای راهی جز سرکشیدن جام زهر مذاکره با آمریکا و قبول شرطهای باقی نمانده است. اما تحریمها تنها یکی از عوامل تشدید بحران اقتصادی حکومت اسلامی است. بر خلاف گفته بعضی از مهره‌های لیبرال درون رژیم که "اقتصاد ایران در دو دهه گذشته را گروگان برنامه هسته‌ای" می‌دانند، عوامل زیاد دیگری از جمله بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری، فساد و دزدی و رانت خواریهای کلان سران و مسئولان و وابستگان حکومت و فرماندهان سپاه پاسداران، برنامه‌های کلان و پرهزینه برای بقای حکومت، از جمله عوامل تشدید بحران اقتصادی، ورشکستگی حکومت اسلامی، بیکاری و فقر و گرسنگی هستند. که جمهوری اسلامی نه توان و نه قابلیت رفع این بحرانها را دارد. بنا براین برای کارگران و دیگر اقشار تهیدست و رهبران و فعالان جنبشهای اجتماعی راهی جز تداوم و تشدید اعتصاب و اعتراضات متحد و سازمانیافته در جهت سرنگونی حکومت اسلامی برای رسیدن به خواست و مطالباتشان موجود نیست.



کنفرانس استکهلم را به گامی در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تقویت آترناتیو شورایی تبدیل کنیم! نیروهای چپ و کمونیست

کنفرانس استکهلم در بیستم دی ماه ۱۴۰۴ برابر با دهم ژانویه ۲۰۲۶، به ابتکار "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" و با حضور جمع گسترده‌ای از فعالان چپ برگزار می‌شود. این کنفرانس در لحظه‌ای حساس از تحولات ایران شکل می‌گیرد؛ زمانی که جامعه درگیر کشمکش‌های سیاسی عمیق است و ضرورت یک چشم‌انداز روشن سوسیالیستی بیش از هر دوره‌ای خود را نشان می‌دهد. اهمیت این کنفرانس از یک سو در بستر پرتلاطم سیاسی ایران است که نیروهای چپ و کمونیست را ناگزیر می‌کند نقشی پررنگ تر و سازمانیافته‌تر در جنبش‌های اجتماعی به عهده گیرند و از سوی دیگر، در نیاز فزاینده به همکاری میان احزاب، سازمان‌ها، تشکلهای و طیف متنوع فعالان چپ و کمونیست در داخل و خارج از کشور قرار دارد؛ همکاری که بدون آن نمیتوان آترناتیوی منسجم و قابل اتکا در چشم‌انداز پس از سرنگونی جمهوری اسلامی ساخت.

این کنفرانس تلاش دارد به مجموعه‌ای از پرسش‌های عملی و فوری پاسخ دهد: چگونه می‌توان ظرفیت و توان نیروهای کمونیست را در دل جنبش‌های اجتماعی گسترش داد و به نیرویی سازمانیافته‌تر و مؤثرتر تبدیل کرد؟ چه ساز و کارهایی می‌تواند پیوند میان احزاب و فعالان منفرد چپ و کمونیست را تقویت کند تا پراکندگی کنونی جای خود را به روندی واقعی از سازمانیابی مشترک بدهد؟ چگونه می‌توان شبکه شوراها، تشکلهای و نهادهای همبستگی در کشورهای مختلف را به نیرویی هماهنگ و برخوردار از انسجام عملی در حمایت از مبارزات مردم ایران تبدیل کرد؟ و چه اقداماتی ضروری است تا رسانه‌های چپ به جایگاه واقعی خود، یعنی تریبون آترناتیو سوسیالیستی و بازتاب دهنده نیازها و افق‌های جنبش کارگری و اجتماعی، ارتقا پیدا کنند؟

کنفرانس استکهلم قصد ندارد صرفن عرصه‌ای برای طرح بحث‌های نظری باشد، بلکه می‌خواهد نقطه آغاز گام‌هایی عملی، جمعی و مبتنی بر سازمانیابی پایدار در دوره‌ای باشد که جنبش انقلابی به صدایی سازمانیافته‌تر و اجتماعی نیاز دارد. این کنفرانس می‌تواند به نقطه عطفی در شکل‌گیری همکاری‌های گسترده‌تر و مؤثرتر در میان نیروهای چپ و کمونیست تبدیل شود. همراهی و حضور در این تلاش مشترک گامی است در جهت تقویت آترناتیو سوسیالیستی و پاسخگویی به نیازهای دوره‌ای که جامعه ایران با آن روبه‌رو است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



پرسی "جهان امروز" در رابطه با کنفرانس استکهلم (۲)

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جایگاه و نقش نیروهای چپ!



نشریه جهان امروز به منظور تدارک سیاسی کنفرانس استکهلم سؤال زیر را برای تعدادی از رفقا ارسال کرده که در شماره قبل پاسخ رفقا توکل، عباس سماکار و ایوب را درج کردیم. در این شماره پاسخ‌های دریافتی رفقا پروین کابلی، شیوا سبحانی و م. مهرزاد را ملاحظه می‌کنید.



پرسش: نقش و وظایف نیروهای چپ در اوضاع سیاسی کنونی چیست، و به نظر شما کنفرانس استکهلم چه جایگاهی در این روند دارد؟

استثمار و بن‌بست آلترناتیوهای بورژوازی است. در چنین شرایطی، وجود اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی گسترده، هرچند ضروری و اجتناب‌ناپذیر، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده پیشروی رهایی‌بخش نیست. مسئله تعیین‌کننده، رهبری سیاسی این جنبش‌ها و افقی است که پیش روی آن‌ها قرار می‌گیرد.

تجربه تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی نشان داده است که جنبش‌های اجتماعی بدون رهبری آگاه، سازمان‌یافته و متمرکز، یا سرکوب می‌شوند یا به‌دست نیروهای بورژوازی، لیبرال و اقتدارگرا مصادره می‌گردند. از این‌رو، یکی از وظایف مرکزی نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی، تأکید بر ضرورت حزب کمونیستی به‌معنای لنینیستی آن است؛ حزبی که نه یک شبکه شل یا ائتلاف موقت، بلکه سازمانی منضبط، متکی بر برنامه، استراتژی و پیوند ارگانیک با طبقه کارگر باشد. حزب لنینیستی ابزار تاریخی تبدیل نارضایتی‌های پراکنده به نیروی سیاسی آگاه و انقلابی است.

جنبش‌های اجتماعی - از جنبش کارگری و زنان تا اعتراضات معیشتی و دانشجویی - تنها زمانی می‌توانند از سطح مقاومت تدافعی فراتر روند که تحت تأثیر رهبری چنین حزبی، به یک پروژه سیاسی طبقاتی پیوند بخورند. نفی یا کمرنگ‌کردن نقش حزب لنینیستی، معمولاً با ارجاع به «خودسامانی جنبش‌ها» یا «افقی بودن مبارزه» صورت می‌گیرد و یا ناشی از تبلیغات چندین دهه‌ی بورژوازی برای بدنام کردن کمونیسم، اما در عمل به خلع سلاح سیاسی جنبش‌ها و باز شدن میدان برای هژمونی بورژوازی می‌انجامد.

در همین راستا، طرح این ادعا که فعالیت، تحلیل و رهبری سیاسی تنها در صورتی معتبر است که از درون مرزهای ایران صورت گیرد، با سنت مارکسیستی - لنینیستی و تجربه واقعی جنبش کمونیستی در تضاد است. روشن است هراندازه نیروی

استحکام بیشتری دست یابد. این در خود یک قدم مهم است. آنچه که در این دوره اهمیت دارد شفافیت هر چه بیشتر در مطرح کردن آلترناتیو شورایی بعنوان تنها راه برون رفت از همه مصائب کنونی مردم است. برای دستیابی به این هدف، سازماندهی و سازمانیابی کارگران و زحمتکشان، زنان، بازنشستگان، معلمان و پیوستگی آنها با هم برای ایجاد سازمانهای سراسری از اولویت و ضرورت جدی برخوردار است. این شانس در این مقطع وجود دارد و نباید آنرا از دست داد و برای این امر باید راه پیدا کرد.

مسئله‌ای که به نظر من کنفرانس دهم ژانویه ۲۰۲۶ در استکهلم باید بر روی آن خم شود و در صدر وظایف دور آتی شورای همکاری قرار دهد، تلاش برای ایجاد رابطه میان اعتراضات مردم در ایران و تشکل‌ها و سازمانهای کارگری و جنبش‌های رادیکال بین‌المللی و در این رابطه به مرجع قابل اتکایی تبدیل شود. کارگران و زحمتکشان ایران به این همبستگی بین‌المللی نیاز مبرم دارند. بهمین جهت من فکر میکنم در این راستا باید بخشی از نیروی خود را با پلاتفرم معینی در اختیار این امر قرار دهد.



پاسخ ر. شیوا سبحانی

نقش نیروهای چپ، ضرورت حزب لنینیستی و جایگاه کنفرانس استکهلم
اوضاع سیاسی کنونی، چه در ایران و چه در سطح جهانی، بیانگر تعمیق بحران سرمایه‌داری، تشدید



پاسخ ر. پروین کابلی

جامعه ایران بعد از دیمه ۹۶ وارد فضا مبارزاتی دیگری شده است. این اعتراض که به حق اعتراض پابرهنگان نامیده شد از مشهد برسر نگرانی و فقر بود. کنفرانس سپتامبر ۲۰۱۸ در استکهلم با توجه به این فاکتورهای متحول شکل گرفت چرا که این تحولات مسئله سرنگونی را در صدر جامعه قرار داد و پتانسیل مبارزاتی این حرکت وجود یک آلترناتیو سوسیالیستی را بیش از هر زمانی ضروری نمود. از این دوره به بعد است که ما با حرکتی در ایران روبرو هستیم که پایه اصلی آنرا زحمتکشان و محرومین جامعه ایران تشکیل میدهد، طوریکه این باعث شده است که سرنگونی طلبی به خواست اصلی تبدیل شود و در ادامه همین این روند اعتراضات خیرش ۹۸ و ۱۴۰۱ به روشنی این خصوصیت را نشان می‌دهد.

شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی و برابری که در ایران شنیده می‌شود خواست ما کمونیست‌ها می‌باشد. در نتیجه بطور جدی بعد از این روند مسئله قدرت سیاسی، بعد از جمهوری اسلامی، روی میز همه جریان‌های سیاسی از راست و چپ قرار گرفته است. اولین کنفرانس استکهلم این سؤال را با ضرورت ایجاد یک آلترناتیو سوسیالیستی جواب داده است. اکنون هفت سال از این کنفرانس گذشته است و شورای همکاری چه در درون خود و چه با رو در رو شدن با مسائل جامعه ایران کش و قوس‌های زیادی را از سر گذرانده است و علیرغم نقطه نظرات مختلف توانسته است به بلوغ سیاسی و

کمونست که بتواند رهبری عملی اعتراضات و سازماندهی ها را به صورت مستقیم به دست بگیرد و ارتباط تنگاتنگ با اتفاقات روزمره داشته باشد، کیفیت دیگری در سازماندهی و اعتراضات جلوه میکند، اما وقتی ما با چنین ادعاهای ایدئالیستی روبرویم که گویا چون خارج از ایران هستیم دیگر نه تاثیری داریم و نه حقیقتی، فریبی بیش نیست، کمونیسم ذاتاً بین‌المللی است و حزب لنینیستی همواره اشکال متنوعی از فعالیت را، بسته به شرایط عینی، در داخل و خارج از کشور سازمان داده است. فعالیت کمونیست‌ها در خارج از کشور - در حوزه نظری، رسانه‌ای، سازمانی و بین‌المللی - نه تنها از مبارزه طبقاتی جدا نیست، بلکه می‌تواند تأثیری مستقیم، واقعی و تعیین‌کننده بر روند جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور داشته باشد.



پاسخ ر. م. مهرزاد

ابتدا به نظرم لازم است بگویم که نیروهای چپ طیف واحدی نیستند و من در اینجا به وظائف چپ انقلابی و کمونیست می‌پردازم و اینطور منظور سوال را مفروض قرار می‌دهم که همین نیروهای چپ انقلابی و کمونیست مد نظر هستند.

ما می‌دانیم که شرایط و اوضاع سیاسی وظائف متفاوت و خاصی را پیش پای کمونیست‌ها قرار می‌دهند. اوضاع سیاسی در ایران از یکسو جنبش‌های توده‌ای و کارگری است که با توجه به فشارهای شدید اقتصادی و انزجار شدید توده‌ها آبیستن به میدان آمدن گسترده و سراسری مثل جنبش‌های ۹۶-۹۸-۱۴۰۱ و یا اعتصابات مثل اعتصابات سراسری کارگران شرکت نفت، پتروشیمی، معلمان و ... را دارد و از سوی دیگر فقدان هژمونی یک آلترناتیو سیاسی چپ انقلابی، فقدان سازماندهی گسترده کارگری و توده‌ای و فقدان حزب کارگری قدرتمند را داریم که باعث شده و می‌شوند جنبش‌های شکل خود به خودی و مقطعی داشته باشند و پرولتاریا و توده‌ها نتوانند منسجم و سازماندهی شده تا سطح یک انقلاب و سرنگونی رژیم پیش بروند.

جمهوری اسلامی با وجود تمام عقب‌نشینی‌ها و به عبارتی دیگر پیشروی جنبش‌ها هنوز ظرفیت‌های قابل توجهی برای سرکوب دارد. جدال بین آلترناتیوهای راست و چپ به شدت ادامه دارد و هنوز هیچ‌یک دست بالا ندارند و هر دو از ما به ازای اجتماعی قدرتمندی برای به میدان آوردن و یا کانالیزه کردن مبارزات کارگری و توده‌ای برخوردار نیستند. واضح است که وظیفه ما کمونیست‌ها در تقابل با

از این منظر، کنفرانس استکهلم تنها زمانی می‌تواند نقش مثبتی در شرایط کنونی ایفا کند که به روشنی بر ضرورت حزب لنینیستی، رهبری کمونیستی و پیوند ارگانیک میان فعالیت‌های داخل و خارج از کشور تأکید داشته باشد. اگر این کنفرانس به فضایی برای همگرایی نیروهای کمونیست، ارتقای انسجام نظری - سیاسی و تقویت پروژه حزب‌سازی انقلابی بدل شود، می‌تواند گامی در جهت خروج از پراکندگی موجود باشد. اما اگر نقش حزب، استراتژی انقلابی و رهبری طبقاتی به حاشیه رانده شود و جای خود را به کلی‌گویی درباره «جنبش‌ها» یا آلترناتیوهای مبهم بدهد، چنین ابتکاری به نتایجی فراتر از یک گردهمایی نمادین نخواهد رسید.

در نهایت، وظیفه تاریخی کمونیست‌ها در شرایط کنونی نه صرفاً همراهی با اعتراضات، بلکه ساختن و تقویت رهبری سیاسی آگاه در قالب حزب است؛ حزبی که بتواند مبارزات اجتماعی را به مسیر سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی هدایت کند. کنفرانس استکهلم، مانند هر ابتکار سیاسی دیگر، تنها در صورتی معنا و ارزش دارد که در خدمت این هدف قرار گیرد.

رژیم و اپوزیسیون راست، کمک به سازماندهی بیشتر و بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی است تا هر چه بیشتر در پیکارهای طبقاتی پیش‌رو توازن قوا را به نفع پرولتاریا تغییر بدهیم. اما این مهم از چند مولفه تأثیر می‌پذیرد.

مارکسیسم به مثابه علم مبارزه طبقاتی، زمانی کاربرد عملی و ضمانت اجرایی پیدا می‌کند که تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشته باشیم. هر چقدر که انقلابی و مارکسیست باشیم و هر چقدر آموزه‌های مارکسیستی را به خوبی فرا گرفته باشیم، تا زمانی که تحلیل مشخص از شرایط مشخص نداشته، قادر نخواهیم بود منشاء اثر تعیین‌کننده‌ای باشیم و به این اعتبار خطر در حاشیه قرار گرفتن همواره ما را تهدید می‌کند.

در هر دوره از جنبش توده‌ای و جنبش کمونیستی، مولفه‌هایی متفاوت با توجه به شرایط عمده یا حاشیه‌ای می‌شوند. به طور مثال در یک دوره وجود یک برنامه کمونیستی از اهمیت بسزایی برای انسجام گرایشات سوسیالیستی برخوردار بود اما اکنون سال‌هاست که این دوره سپری شده است و برنامه‌های حزبی سوسیالیستی با تفاوت‌های جزئی کم نداریم. در یکی دودهم گذشته استراتژی سوسیالیستی متشکل شدن کارگران به نیروی خود پیشروی کرده و جریان‌ات متشکل در شورای نیروهای چپ و کمونیست نیز با وجود تفاوت‌ها و گاه تناقضات درونی صف مستقلی را به همراه تشکل‌های کارگری در داخل، در مقابل طیف راست ایجاد کرده‌اند.

زندگی طولانی در خارج کشور با وجود گسترش وسائل ارتباط جمعی همواره خطر ذهنی‌گرایی را در بین جریان‌ات، و افراد بخصوص در طیف چپ انقلابی گسترش داده است. در تحلیل‌های نهایی برخی از جریان‌ات چپ انقلابی در چند دهه گذشته به کرات شاهد خود بزرگ بینی، کوچک‌پنداشتن دشمن، همواره شرایط را انقلابی دیدن، همواره حکومت را در آستانه فروپاشی دانستن، متشکل‌انگاشتن پرولتاریا بیش از آنچه در واقع فقدان تشکل و سازماندهی آن است، سطح آگاهی طبقاتی را بیش از آنچه



سایت "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

آغاز به کار کرد!

در این سایت آرشیو اسناد و اطلاعیه‌های شورای همکاری قابل دسترس است و برنامه‌های "تلویزیون آلترناتیو شورایی" و گزیده‌ای از اخبار کارگری و اجتماعی بازتاب می‌یابد

● خطاب به رفقای کنفرانس استکهلم ● درباره «اوضاع متحول سیاسی، جنبش های اجتماعی و نقش نیروهای چپ»

کارگران هم پیمان
آذر ۱۴۰۴ - دسامبر ۲۰۲۵

با دروهای رفیقانه به برگزار کنندگان کنفرانس و همه رفقای که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن شرکت دارند و سپس از وقتی که در اختیار ما گذاشته اید. ما کارگران همپیمان، برای روشن شدن اوضاع فعلی و توضیح نقش نیروهای کمونیست در ایجاد دگرگونی اساسی، لازم می دانیم خطوط کلی بحران های حاکم بر جامعه و برخی مفاهیم که به مبارزه طبقاتی و ضرورت سازماندهی و مبارزه متشکل طبقه کارگر کمک می کنند مورد بررسی قرار گیرند. برای نزدیک شدن به اتحاد نظری و عملی و یا دست کم تمرکز مشترک بر سر یک رشته پرسش ها و تلاش برای پاسخ به آنها، در اینجا یک رشته موضوعات کلیدی را طرح می کنیم:

۱) ویژگی های بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران

بحران کنونی ایران، بحران بزرگ، دیرپا و پیچیده ای است که از بحران های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیقی تشکیل شده است. از نظر اقتصادی جامعه ایران دچار بحران بزرگی است که در شکل بیکاری چندین میلیونی، تورم بسیار بالا و فزاینده که جزء بالاترین نرخ های تورم جهانی است، فقر شدید بخش بزرگی از جامعه، رکود اقتصادی، کاهش شدید سرمایه گذاری و فرار سرمایه ها، سطح بسیار پائین مرزها (سطح مرزها در ایران جزء پائین ترین مرزها در میان کشورهای همتراز با ایران به شمار می رود)، وضعیت وحشتناک آب، برق و غیره خود را نشان می دهد.

بحران اقتصادی ایران با بحران اجتماعی عمیق و وسیعی همراه است که در شکل نبود یا سطح بسیار پائین تأمین اجتماعی بیکاران و بیمه های اجتماعی دیگر از جمله بیمه بهداشت و درمان، بیمه بازنشستگی و غیره و نیز در مورد مسکن و آموزش نمودار می شود. آسیب های اجتماعی و فردی جبران ناپذیری مانند معلولیت، از کارافتادگی، ناتوانی در مقابل بیماری ها، بویژه بیماری های همه گیر، و رویدادهای طبیعی، همچنین رشد سرسام آور تن فروشی و اعتیاد و غیره از آثار و نتایج بحران اقتصادی حاکم است.

جامعه ایران همچنین دچار بحران های سیاسی شدیدی است که به صورت شکاف و تعارض سیاسی بین رژیم با اکثریت بالای ۹۰ تا ۹۵ درصدی مردم، تضادهای درونی بخش های مختلف طبقه حاکم، تضادها و تنازعات دار و دسته های گوناگون هیأت حاکم نمودار می شود. وضعیت سیاسی جامعه ایران و تضادهای سیاسی درون رژیم حاکم، از یک سو متأثر از تضاد منافع رژیم با قدرت های جهانی و منطقه ای بر سر نفوذ و سلطه بر منطقه است و از سوی دیگر منعکس کننده تضادهای بزرگ جهانی از جمله تضاد آمریکا و متحدان غربی اش با روسیه و چین است. بحران سیاسی رژیم حاکم در سرکوب خونین و مستمر توده های معترض مردم، در پایمال کردن حقوق ابتدائی زنان، در سلطه دستگاه های امنیتی، نظامی و پلیسی بر نهادهای مختلف کشور، در اختناق و سانسور، در نظامی گری و شووینسم حاکم و اعمال ستم ملی و مذهبی بر اقلیت های ملی یا مذهبی ساکن ایران نمود پیدا می کند.

هست در نظر گرفتن و ... موج می زند و این به مثابه پاشنه آشیلی برای جریانات سوسیالیست و چپ انقلابی است که باعث می شود عملاً توازن قوا را در شرایط و سطحی واقعی نبینند و به موازات آن تاکتیک هایی متناسب با آن نیز نتوانند اتخاذ کنند. جریانات چپ انقلابی و مشخصاً متشکل در شورای نیروهای چپ و کمونیست از موقعیت نسبتاً مناسب تر نسبت به گذشته در تقابل با جریانات راست قرار دارند ولی هنوز راه زیادی تا پایان باقی مانده است. حفره های سیاسی زیادی وجود دارند که با سازماندهی و فعالیت مستمر باید پر شوند. بخش بسیار کوچکی از پرولتاریا و توده ها متشکل هستند و یا دارای تشکل های ضعیف، موقتی، و محدودی هستند و به این اعتبار نیازمند کمک نظری و عملی جریانات سوسیالیستی برای تکثیر، تقویت، و ترمیم هستند. ما در یک دوره برزخ انقلابی قرار داریم که جامعه در جریان تحولات سیاسی به دلیل همین نقاط ضعف، سیال و شناور است. در جامعه به شدت استبدادی و سوی دیگر معترض و تحول خواه، جنبش های انفجاری متعددی اتفاق افتاده و خواهند افتاد که ظرفیت چرخش و سیال بودن به دلیل فقدان هژمونی و سازماندهی گسترده را در خود دارند و لذا ضروری است ما ابتدا به ساکن با پذیرفتن این واقعیات برنامه ای نقشه مند و سیستماتیک برای سازماندهی و تقویت آلترناتیو سوسیالیستی داشته باشیم. نادیده گرفتن ضعف های جنبش تنها چشم ما را به روی واقعیات و وظائف پیش رو می بندد و خطر دست بالا پیدا کردن جریانات راست را افزایش می دهد.

در کنار همه اینها از پرداختن و نقد تزلزلات در بلوک چپ انقلابی نیز نباید غافل باشیم. کم مواردی نبوده و نیستند که در بزنگاه های تاریخی و تحولات، شاهد تزلزل نسبت به لیبرال ها، بدبینی به تشکل های کارگری، اتخاذ تاکتیک های پوپولیستی و ... و در نهایت تشتت در صفوف شورای نیروهای چپ و کمونیست نیز بوده ایم. و البته و خوشبختانه تا کنون و عموماً خط و مشی سوسیالیستی چارچوب خود را حفظ کرده است ولی به هر شکل ضروری است گام های بیشتری رو به جلو برداشته شود تا مناسبات بین جریانات بهبود یابد. ضروری است مشخص شود که بورژوازی لیبرال چرا و چطور انقلاب را تهدید می کند و به چالش می کشد؟ جایگاه تشکل های کارگری نزد ما سوسیالیست ها کجا است؟ سیاست های همه با همی و پوپولیستی چه ضرباتی بر انسجام آلترناتیو سوسیالیستی و شورایی می زند؟

در جمع بندی می توانم بگویم که از کنفرانس استکهلم انتظار می رود تا از یکسو به سمت هر چه بیشتر ابژکتیو کردن تحلیل ها از توازن قوا در ابعاد مختلف بپردازند و از خود بزرگ بینی پرهیز کرده و به تحلیل مشخص از شرایط مشخص روی بیاورند و در همین رابطه باز تعریفی از سازماندهی و متشکل شدن جنبش کارگری و توده ای ارائه کنند.

و از سوی دیگر در بیانیه و تحلیل های خود بتوانند هر چه بیشتر با بورژوازی لیبرال مرزبندی کرده و آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی را در نفی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید مطرح کند و از این طریق انتظار می رود که بتوانند بر انسجام سیاسی آلترناتیو سوسیالیستی بیافزایند. بیانیه و تحلیل های کنفرانس استکهلم باید بتواند رو به جامعه دقیقاً بگوید به چه طبقه ای تعلق دارد، متحدان ما چه کسانی هستند، دشمنان طبقاتی ما در حکومت و اپوزیسیون چه گرایشاتی هستند و در نهایت یک حکومت شورایی چگونه یک مضمون سوسیالیستی و طبقاتی دارد؟

زمینه برای آزادی از استثمار و کارمزدی فراهم نمی شود.

از دید ما «کنش تاریخی مستقل توده ها» در ایران کنونی، بدون مبارزه سیاسی مستقل طبقه کارگر، معنی مشخص و مصداق روشنی ندارد. از همین روست که تأکید داریم: طبقه کارگر باید وارد مبارزه سیاسی مستقل خود شود و یا دقیق تر بگوئیم مبارزه سیاسی ویژه و مستقل خود را برپا سازد.

۵) برنامه، استراتژی و تاکتیک و سازماندهی

برای پیروزی انقلاب، تشدید تضادها و بحران های اقتصادی و سیاسی و حتی به وجود آمدن وضعیت انقلابی کافی نیستند.

شرایط ذهنی انقلاب اساساً با آگاهی و تشکیل طبقه کارگر مشخص می شوند. آگاهی به معنی شناخت اهداف و خواست های فوری و مبرم و اهداف و خواست های درازمدت، براساس تحلیل جامعه سرمایه داری و ضرورت نفی آن و نیز شناخت نقشه و تدابیر برای رسیدن به اهداف و خواست های مذکور و ساختن جامعه ای نوین است. اهداف و خواست انقلابی مبرم و خواست ها و اهداف درازمدت طبقه کارگر در برنامه انقلابی این طبقه و راه رسیدن به این اهداف در استراتژی و تاکتیک انقلاب کارگری مشخص می شوند. منظور از استراتژی تعیین راه و مسیر کلی و نقشه عمومی برای دست یابی به اهداف انقلاب کارگری و منظور از تاکتیک مجموعه اعمال و مبارزاتی است که برای تحقق استراتژی لازم اند. تشکیل های طبقاتی ابزار پیشبرد و اجرای استراتژی و تاکتیک انقلابی طبقه کارگر برای دستیابی به اهداف فوری و اهداف درازمدت این طبقه اند.

۶) تشکیل های طبقاتی کارگران

طبقات کارگر کشورهای مختلف در طول تاریخ، سازمان های گوناگونی برای مبارزه در سه عرصه مبارزه طبقاتی (یعنی مبارزات اقتصادی- اجتماعی، مبارزات سیاسی، و مبارزات نظری - فرهنگی) به وجود آورده اند. این تشکل ها از این قرارند:

تشکل های اقتصادی- اجتماعی طبقه کارگر، اتحادیه ها یا سندیکاهای کارگران مزدی

نخستین تشکل های طبقه کارگر، که همچنان ضرورت و اهمیت خود را حفظ کرده اند، تشکل های اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر یا همان سندیکاها یا اتحادیه های کارگری اند.



جامعه است، هرچند که با حل نسبی یا تخفیف آنها کاملاً حل نمی شود و باید همچون مسأله و موضوعی ویژه و مهم مورد توجه قرار گیرد که پیوندی بسیار نزدیک با مسایل و موضوعات اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و نیز روابط بین المللی و تقسیم کار جهانی دارد. ریشه بحران محیط زیست خود نظام سرمایه داری و تلاش آن برای کسب حداکثر سود به هر قیمت است.

۳) نقش مبارزات طبقه کارگر در تحولات آتی جامعه مبارزه طبقاتی اهرم مستقیم تغییر و تحول جامعه است و مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و به طور کلی علیه مالکیت خصوصی وسایل تولید و هر نوع نظام استثمارگر طبقاتی، راه اصلی تحول انقلابی جوامع معاصر از جمله در ایران است. بورژوازی و زمینداران بزرگ، ضد انقلاب و دشمن هر تحول مترقی در جامعه و مخالف منافع اکثریت افراد جامعه اند. لایه های مختلف خرده بورژوا، دهقانان و روشنفکران توانائی مبارزه مستقل و کشیدن بار انقلاب را به تنهایی ندارند و قرعه تاریخی فال تغییر انقلابی جامعه به نام طبقه کارگر زده شده است! طبقه ای که می تواند و باید تمام زحمتکشان جامعه و همه لایه ها، گروه ها و افرادی را که خواهان پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مخالف ستم و استثمارند برای برانداختن نظام سرمایه داری و ساختن جامعه ای نوین متحد سازد.

۴) عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا

مبارزه طبقاتی پرولتاریا، اساساً در سه عرصه اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و نظری - فرهنگی صورت می گیرد. این سه عرصه هدف واحدی را دنبال می کنند که عبارت از برانداختن نظام سرمایه داری و محو هرگونه استثمار و نظام طبقاتی در جامعه است.

مبارزه سیاسی طبقه کارگر، یعنی مبارزه برای برانداختن طبقه سرمایه دار و متحدان او از قدرت و استقرار قدرت سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد او در سطح کشور و در سطح جهان، آن شکلی از مبارزه است که باید مورد توجه ویژه همه کارگران انقلابی و نیروهای طرفدار طبقه کارگر قرار گیرد زیرا بدون آزادی سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

بحران فرهنگی حاکم بر ایران در شکل سلطه فرهنگ ارتجاعی حاکم و حکومت دینی بر کل نهادها و فعالیت های فرهنگی کشور، در عقب ماندگی نهادهای حاکم، در عدم سنخیت و ناسازگاری الگوهای فرهنگی رژیم با زندگی اکثریت عظیم مردم و بویژه طبقات و لایه های مدرن جامعه، در اثرات منفی فرهنگ عقب مانده بر زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه و جلوگیری از رشد نیروهای مولد خود را نمایان می سازد.

۲) ریشه های اصلی بحران حاکم بر جامعه

بحران هائی که برشمرديم اساساً و به لحاظ عوامل داخلی ناشی از دو تضاد بزرگ هستند:

۱) تضاد اساسی جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان سرشت اجتماعی تولید و سرشت خصوصی مالکیت وسایل تولید که خود به دو صورت پدیدار می شود: الف) تضاد میان کار و سرمایه یا تضاد بین دو طبقه اصلی این جامعه یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و ب) تضاد میان تولید سازمان یافته در بنگاه های جداگانه، و بی سازمانی، بی برنامهگی یا هرج و مرج تولید در سطح اجتماعی.

۲) تضاد دوم حاکم بر جامعه ایران عبارت است از تضاد کل روبنای حاکم - بویژه روبنای سیاسی و قضائی که اساساً با حکومت دینی مشخص می شود - با تکامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه یعنی تضاد روبنای حاکم هم با نیروهای مولد، هم با روابط تولیدی و هم با رشد فرهنگ و دانش و تغییرات و بهبود شیوه زندگی که مناسبات جدید تولیدی طلب می کنند یا شرایط تحقق آنها را فراهم می سازند.

یک عامل مهم دیگر بحران در جامعه ایران، تضادهای بین المللی هستند. این تضادها از یک سو خود را به صورت تضاد منافع رژیم حاکم ایران در منطقه با یک رشته سیاست های قدرت های بزرگ جهانی، بویژه آمریکا، و قدرت های منطقه ای، بویژه اسرائیل، نشان می دهند و هم بیانگر سهم خواهی و گرایش رژیم به گسترش نفوذ سیاسی، فرهنگی (به طور مشخص مذهبی)، رژیم و نفوذ اقتصادی آن در منطقه اند.

به بحران های موجود در جامعه باید بحران محیط زیست را نیز افزود که اهمیت و عمق آن به سرعت افزایش می یابد. این بحران کل حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیستی جامعه را تهدید می کند. این بحران به طور کلی و بویژه در ایران تا حد زیادی تابع بحران های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی



هدف این تشکل ها متحد کردن همه کارگران مزدی کارخانه‌ها، مدرسه‌ها، بیمارستانها، مؤسسات خدمات شهری و دیگر مؤسسات کار مزدی برای دفاع از منافع و خواست های کارگران است. این منافع و خواست ها در درجه اول منافع و خواست های اقتصادی و اجتماعی کارگران هستند اما به این خواست ها محدود نمی شوند. تجربه نشان می دهد که سندیکاها نمی توانند نسبت به مسایل سیاسی بی اعتنا باشند یا مدعی شوند که به اصطلاح « مبارزه سندیکاها حرفه ای یا صنفی است و نه سیاسی ». شعار کهنه شدن و عدم ضرورت سندیکا نوعی چپ روی، و اعتقاد به بی طرفی سیاسی سندیکاها نوعی راست روی است و باید با هر دو گرایش مبارزه کرد.

طبقه کارگر برای آزاد سازی خود و دیگر انسان ها از نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی، نیازمند وحدت و تشکل است و حزب انقلابی عالی ترین تشکل طبقه کارگر است. چنین حزبی از یک سو باید متکی بر تئوری انقلابی یعنی سوسیالیسم علمی و برنامه، استراتژی و تاکتیک براساس کاربست کنکرت و نه انتزاعی تئوری سوسیالیسم علمی باشد و از سوی دیگر در میان طبقه کارگر و مبارزات این طبقه دارای ریشه و پیوند باشد. در صورت نبود هر یک از این دو عنصر سخنی از حزب انقلابی طبقه کارگر یا حزب کمونیست نمی تواند مطرح باشد.

اما حزب سیاسی طبقه کارگر تنها تشکل سیاسی طبقه کارگر نیست. شوراها و انقلابی نمایندگان کارگران که در شرایط انقلابی شکل می گیرند، یک سازمان سیاسی دیگر پرولتاریا هستند. وظیفه شوراها، سازماندهی عملی مبارزات کارگران و زحمتکشان غیر پرولتری شهر و روستا برای برانداختن انقلابی قدرت سیاسی و دستگاه نظامی و اداری و قضائی حاکم پیش از انقلاب و ایجاد دستگاهی برای استقرار قدرت کارگران و زحمتکشان یعنی برقراری فرمانروایی پرولتاریا پس از انقلاب است.

۷) نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی

سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی ادامه و مکمل سیاست داخلی این رژیم است و هدف هر دو حفظ و تداوم تسلط سرمایه داران، بویژه بورژوازی بوروکراتیک - نظامی و روحانیت حاکم و بقای این رژیم است. یک عنصر اساسی سیاست خارجی رژیم، سیاست او در منطقه خاورمیانه است. اکنون سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دنبال تضعیف سیاست خاورمیانه ای رژیم، تضعیف شده است.

با ضعیف شدن یا از میان رفتن نیروهای متحد یا «نیابتی» رژیم در منطقه، نوعی سردرگمی در زمینه سیاست خارجی رژیم به وجود آمده است. بخش مهمی از بحث ها و کشمکش ها در مورد «مذاکره» یا «عدم مذاکره» از این سردرگمی ناشی می شود. این سردرگمی همچنین به خاطر مواضع متضادی که در میان سردمداران رژیم در مورد نزدیکی به شرق یا غرب وجود دارد، افزایش یافته است. هرچند شکست های سیاست خاورمیانه ای رژیم و جنگ ۱۲ روزه، به فروپاشی یا تسلیم رژیم منجر نشد اما ضربات سنگینی بر آن وارد کرد. هر دو جناح رژیم ناچار شدند مواضع خود را صریح تر بیان کنند و در پیشبرد آن تلاش ورزند. بین جناح های مختلف رژیم نه تنها در مسائل داخلی بلکه در مورد سیاست خارجی هم اختلاف وجود دارد. اما همه جناح ها و گرایش های درون رژیم بر دو نکته اتفاق نظر دارند:

● افزایش سریع قدرت و ظرفیت نظامی در زمینه سلاح های متعارف و توسعه توانائی هسته ای

● بازی با کارت های روسیه و چین برای کسب امتیاز از آمریکا و غرب.

خط مشی اصلاح طلبان و «اعتدالی ها» که با شعار صلح و مذاکره به قدرت یابی بیشتر خود و هم خط شدن با سیاست و ادغام در قطب آمریکا و سرمایه داری غرب تلاش می کند و سیاست جناح پان اسلامیست و نظامی گرای حکومت که برخی از آنها بر طبل رفتن به سوی سلاح هسته ای می کوبند، اینها دو خطر بزرگ برای طبقه کارگر و توده های مردم ایران هستند و نیروهای انقلابی و پیشرو همان گونه که در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با رویکردهای جناح های گوناگون رژیم مرزبندی قاطع داشته و دارند، شایسته است که با سیاست خارجی رژیم که هدف آن چیزی جز ادامه بقای نکبت بار جمهوری اسلامی و تداوم ستم و استثمار موجود نیست، مبارزه کنند، و این دو خطر داخلی و خطر سیاست امپریالیست ها، بویژه سیاست تباهی آفرین و ویرانگر دونالد ترامپ، را افشا نمایند.

۸) وظایف حاد کارگران پیشرو و نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر

● توضیح آثار سیاست های داخلی و خارجی رژیم، ضرورت افزایش آگاهی طبقاتی پرولتاریا، گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی در حوزه ها و اشکال مختلف این مبارزه؛

ضرورت اجتناب ناپذیر تکامل مبارزه سیاسی انقلابی طبقه کارگر، ضرورت مبارزه با شوینیسیم و نظامیگری؛

● مبارزه برای سازمانیابی حزبی و تشکل های اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر: ایجاد هسته های انقلابی کارگری بویژه در کارخانه ها و دیگر مراکز کارگری یکی از پیش شرط ها و شرایط اجتناب ناپذیر برای موفقیت در این راه است؛ پیوستن هسته های کارگران کمونیست به یکدیگر، اساس تشکیل حزب کمونیست و استخوانبندی این حزب است. این هسته ها به علاوه در ایجاد تشکل های توده ای طبقه کارگر نقش بسیار بزرگی دارند. این هسته ها در شرایط انقلابی برای ایجاد شوراها و انقلابی در بدست گرفتن قدرت سیاسی اهمیت اساسی دارند.

● ضرورت مبارزه تئوریک در سطح جامعه و در میان نیروهائی که خود را طرفدار کمونیسم و رهائی طبقه کارگر می دانند، بر سر مسائل برنامه ای، استراتژیکی و تاکتیکی ای که باید راهنمای حزب کمونیستی آینده باشند،

● همکاری و اتحاد عمل بین نیروهای کمونیست، بویژه نیروهائی که به یکدیگر به لحاظ نظری و سیاسی نزدیک ترند، به منظور تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک که به راهنمای عمل کمونیست ها و کارگران انقلابی تبدیل شود،

● اتحاد عمل در زمینه ایجاد هسته های انقلابی مخفی، تشکل های مبارزات اقتصادی - اجتماعی نیمه مخفی - نیمه علنی، اعتصاب و تظاهرات های کارگران، زنان و دانشجویان، فعالیت های انتشاراتی (مخفی یا علنی) و فعالیت های فرهنگی و هنری. روشن است که اصول تلفیق کار علنی و کار مخفی باید اکید رعایت شوند.

با امید و تلاش متحدانه برای آزادی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم در ایران و جهان.





علاوه بر بخش‌بندی بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، طبقه اجتماعی)، یک نوع بخش‌بندی روان‌نگارانه نیز وجود دارد که به ما می‌گوید افراد چرا اینگونه رفتار می‌کنند: ذهنیت‌ها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، لایف استایل و منابع آن‌ها چیست. در واقع بخش‌بندی روان‌نگارانه (Values and Lifestyles)، فراتر از هویت‌های جنسیتی و طبقاتی می‌رود و به ارزش‌ها، باورها و انتخاب‌های سبک زندگی می‌پردازد که تصمیمات سیاسی را شکل می‌دهند. واضح است که موقعیت طبقاتی افراد تا حدود زیادی سبک زندگی افراد را شکل می‌دهد. موقعیت طبقاتی فرد (منابع) و جهت‌گیری فکری او (ارزش‌ها و انگیزه‌ها) تعیین می‌کند که چگونه نابرابری اجتماعی، عدالت، هویت، مصرف و سیاست را درک کند.

در مدل VALS امکان تحلیل همزمان طبقه اجتماعی، یعنی کسانی که منابعی مادی در اختیار ندارند و نابرابری طبقاتی را شدیدتر تجربه می‌کنند؛ با بررسی گرایش ذهنی و تیپ شخصیتی افراد وجود دارد. اینها تعیین می‌کند که چقدر روی خودت و آینده‌ات کنترل داری؟ چقدر به (اینترنت، آموزش، درمان و آزادی) دسترسی داری؟ بیا بیا دو کودک دانش‌آموز را در نظر بگیریم. یکی در خانواده‌ای تحصیل‌کرده بزرگ شده، به منابع اطلاعاتی عمیق دسترسی داشته، استقلال فکری دارد و «منش» و «دغدغه» برایش مهم‌تر از رفاه کوتاه‌مدت است. دیگری در محیطی پرخشونت رشد کرده، احساس امنیت شخصی ندارد، فرصت تجربه فرهنگی و ارتباطات اجتماعی گسترده نداشته و همزمان با فشار اقتصادی و ناامنی شغلی دست‌به‌گریبان است. مشخص است که این دو شخص حتی اگر در آینده درآمد یکسانی داشته باشند، به لحاظ روان‌نگارانه تفاوت‌های عمیقی با هم دارند. یکی با ترومای فقر دست و پنجه نرم می‌کند و آن دیگری با ذهنی پویا، پله به پله از نردبان پیشرفت بالا می‌رود.

اکنون مثالی دیگر را بررسی کنیم و تجربه‌ی زیسته‌ی دو زن جوان را در نظر بگیریم. زنی که در خانواده‌ای ثروتمند و نزدیک به قدرت به دنیا آمده، از همان ابتدا به امنیت، آزادی پوشش، امکانات اقتصادی و حق کنترل بر بدن خود دسترسی دارد. در مقابل، زنان طبقات کارگر و زحمتکش غالباً حتی از امنیت بدن، حق پوشش و حتی حق زندگی انسانی محروم می‌شوند. این دو فرد علاوه بر آنکه در دو «طبقه»

روش VALS یا بخش‌بندی روان‌نگارانه و فهم سیاست طبقاتی از دیدگاه نسل Z



مطلب دوم

درآمد و حقوق یکسانی داشته باشند اما یکی از آن‌ها برای دریافت حقوق، روزانه بیش از ۸ ساعت کار کند و کل انرژی‌اش را در حین کار و مسیر رفت و برگشت مصرف نماید؛ اما آن دیگری به خاطر موقعیت‌اش یا به دلیل سرمایه و رانتی که در اختیار دارد، در عرض چند ساعت به همان میزان درآمد کسب کند بدون آنکه انرژی زیادی از دست بدهد. واضح است که سبک زندگی این دو نفر با یکدیگر تفاوت ماهوی دارد. این امکان برای دومی فراهم است که با ورزش کردن به سلامتی‌اش اهمیت دهد، با مطالعه و آموزش دیدن در مسیر رشد فردی حرکت کند و از تغذیه‌ی روحی بهتری همچون تفریح و مسافرت و روابط انسانی-عاطفی برخوردار باشد. همه‌ی این موارد به او کمک می‌کند که در آینده فرصت‌های شغلی مناسب‌تر و درآمد بیشتری بدست بیاورد. در صورتی که فرد اول، به خاطر سبک زندگی روزانه‌اش مدام به لحاظ روانی و جسمانی فرسوده می‌شود و در انزوا و افسردگی حبس می‌گردد. دومی قدرت و پشتوانه‌ی ریسک کردن دارد و با اولین شکست مالی خانه خراب نمی‌شود، پس می‌تواند گام‌های بلندتری برداشته و از قافله جا نماند. در صورتی که اولی برای خریدن یک گوشی باید ماهها جان بکند و خیلی چیزها را از سر سفره و زندگی روزمره حذف کند تا بتواند هزینه‌ی خرید یک کالای ضروری را پس‌انداز نماید.

این نگاه، تحلیل طبقه اجتماعی را غنی‌تر می‌کند. با استفاده از Vals modes می‌توان توضیح داد که طبقات فرودست الزاماً رفتار سیاسی یکسان ندارند؛ برخی در جنبش‌های اعتراضی مشارکت فعال دارند، برخی جذب نهادهای قدرت می‌شوند و برخی به دنبال ارتقای فردی از مسیرهای رقابتی می‌روند. ارزش‌ها، امیدها، سبک زندگی، تجربه فقر، یا حتی نوع مواجهه با ناامنی اقتصادی می‌تواند رفتار سیاسی را به سمت کنشگری، اعتراض، همبستگی یا بالعکس به سمت انفعال، رقابت فردی یا همراهی با ساختارهای قدرت سوق دهد. VALS به ما می‌گوید این رفتار لزوماً ناشی از باور سیاسی ثابت نیست، بلکه محصول ترکیب عوامل روان‌نگارانه (نیاز به امنیت، میل به موفقیت فردی، انگیزه جبران محرومیت) و عوامل ساختاری (نبود فرصت‌های شغلی، نابرابری منابع) است. این همان جایی است که مدل VALS به تحلیل سیاسی کمک می‌کند: نشان می‌دهد رفتار سیاسی نه فقط

اقتصادی «متضاد زندگی می‌کنند، در طبقه‌بندی روان‌نگارانه‌ی VALS نیز به دو جهان کاملاً متفاوت تعلق دارند. حاکمیت نیز بنا بر ماهیت تبعیض‌آمیز و ستم‌پیشه‌ای که دارد بر «الگوی دوگانه‌ی جنسیتی در ساخت قدرت» و «مصونیت سیاسی مبتنی بر طبقه و پیوندهای خانوادگی» مهر تایید می‌گذارد. مثلاً اگر ژینا امینی به خاطر به اصطلاح بدحجابی به قتل می‌رسد و بعدها صدها دختر جوان دیگر کشته می‌شوند، به آن‌ها تجاوز می‌شود، با گلوله‌ی ساچمه‌ای چشم‌شان را از دست می‌دهند و آخر سر به برهنگی و پیاده نظام غرب و لذت‌طلبی طبقه متوسطی متهم می‌شوند؛ دختر عزیز دردانه و همسر چندگانه‌ی شمشانی هوس‌باز با بیکیفی و نیمه لخت و برهنه عروسی می‌گیرند و هیچ کس هم حق ندارد به آن‌ها مهر واقعی فحشا و فساد و بی‌بندوباری و جاسوسی برای اسرائیل بچسباند. میلیون‌ها زن به آزادی پوشش دسترسی ندارند، اما زنان و دختران مدافعان حرم، در قلب ام‌القرای اسلام، نیمه برهنه جشن می‌گیرند. بی‌جهت نبود که معترضان خیزش ژینا خطاب به سران حکومت محور کذایی مقاومت شعار می‌دادند: «هیز تویی هرزه تویی، زن آزاده منم.»

به بحث اصلی برگردیم. مدل روان‌نگارانه بر سه محور اصلی می‌چرخد: منابع (Resources)، انگیزه‌ها (Motivations) و لایف‌استایل‌ها (Lifestyles). ترکیب این سه محور، افراد را در هشت تیپ قرار می‌دهد. این مدل به ما کمک می‌کند بفهمیم چرا آدم‌هایی که از نظر اقتصادی شبیه‌اند، گاهی در سیاست کاملاً متفاوت رفتار می‌کنند. مارکس می‌گوید: «این شرایط مادی زندگی است که آگاهی انسان‌ها را می‌سازد.» ولی در دنیای امروز که سرمایه‌داری گوشی، الگوریتم، سلبریتی و سبک زندگی را به ابزار خود تبدیل کرده است، برای نسل جدید شرایط مادی فقط «درآمد» نیست؛ آن‌ها به نشانه‌های دیگری مانند فید اینستاگرام، ترند تیک‌تاک، لایف‌استایل‌های ساختگی و فشار برای موفقیت فردی هم توجه می‌کنند. VALS نشان می‌دهد که جایگاه طبقاتی را فقط از روی «حقوق» تشخیص نمی‌دهیم، ترکیب درآمد + انرژی روانی + انگیزه + رویاها + هویت دیجیتال هم در نمایش هویت طبقاتی تاثیرگذاراند. بگذارید با یک مثال توضیح دهم. ممکن است دو شخص متفاوت،



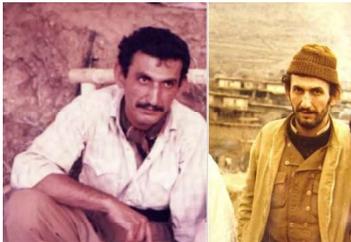


اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له بمناسبت درگذشت رفیق آزاد خوانچه زر

جنبش مقاومت انقلابی مردم کردستان علیه رژیم سرمایه داری اسلامی و در صفوف کومه‌له مبارزه کرده بود و تا آخرین روزهای زندگیش به سوسیالیسم و برابری انسان وفادار مانده بود.

مراسم خاکسپاری رفیق آزاد با حضور فعالین جنبشهای اجتماعی و جمع کثیری از مردم در شهر مریوان برگزار گردید. مردم مبارز مریوان آزاد را با حضور انقلابی در بیشتر عرصه های مبارزه به یاد خواهند آورد و یادش جاودان خواهد ماند و رفقا و دوستانش نیز با ادامه‌ی راهش، یادش را گرمی خواهند داشت.

دبیرخانه کومه‌له درگذشت رفیق آزاد خوانچه زر را به تمام اعضا خانواده این عزیز از دست رفته، به رفقا و دوستانش و همچنین به مردم مبارز مریوان تسلیت می گوید و خود را در غم و اندوه این انسان مبارز سهیم می داند.



مبارزه وی را به یکی از رهبران شناخته شده و محبوب مردم کردستان نیز تبدیل نمود.

رفیق "عبه تاران"، در طول زندگی مبارزاتش با درگذشت برادران جوان ترش بهروز و چندی قبل محمد "میمد" که آنها نیز تحت تاثیر رفیق به صفوف کومه له پیوسته بودند و همچنین جانباختن برخی از همسنگرانی که سالها با هم مبارزه نموده بودند، متحمل ضربات سنگین روحی گشت. با این وجود چنین ضرباتی لحظه‌ای درنگ درایمان و خللی در اراده کمونیستی وی در ادامه راهی که برگزیده بود ایجاد نکرد.

نماینده کومه‌له در خارج کشور ضمن تسلیت به رفقا گیتی و ابراهیم و سایر اعضا خانواده او و رفقای خود به همراه همه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم، خود را در غم و اندوه از دست دادن رفیق شریک میدانند.

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و جنبش کمونیستی ایران و کردستان با تداوم راه و در اهتزاز نگه داشتن پرچم سرخی که رفیق "عبه تاران" در طول زندگی پر بار خود برافراشته داشت یاد و خاطر این کمونیست خستگی ناپذیر را در پیکارهای طبقاتی و تا دستیابی به آرمانهای مشترکمان گرمی خواهد داشت.

بازتاب طبقه، بلکه تعامل میان طبقه و انگیزه‌های فکری و روانی است.

این مدل کمک می‌کند که طبقات پایین جامعه هم نه «قهرمانان مقدس» فرض شوند و نه «گروه‌های یکدست و قابل پیش‌بینی»، بلکه به‌عنوان انسان‌هایی با انگیزه‌ها، ارزش‌ها و تجربه‌های متفاوت تحلیل شوند. اگر بخش‌های زیادی از طبقه‌ی کارگر به این دلیل که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند، دورنمای انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری را در چشم‌انداز خود قرار می‌دهند، بخش‌های هر چند کوچکتری از این طبقه هم وجود دارد که به صف ضدانقلاب می‌پیوندند. مثلاً لمپن پرولتاریا که از محرومیت‌های طبقاتی رنج می‌برد، به رقابت با هم طبقه‌ای‌های خود و خوش‌خدمتی به سرمایه‌داران می‌پردازد؛ رفتار سیاسی این قشر بازتاب روشن وضعیت طبقاتی و انگیزه‌های شخصی مبتنی بر «بقا»، «امنیت» و «جاه‌طلبی طبقاتی» است. ما به وضوح دیده‌ایم که بورژوازی از فقر و محرومیت شدید افراد سواستفاده می‌کند و آن‌ها را در رویای دست‌یافتن به موفقیت اقتصادی و کسب موقعیت بهتر طبقاتی به اعتصاب‌شکن، جاسوس، مزدور و نیروی سرکوب تبدیل می‌کند. ارتش‌های فاشیستی، پرووکاتورها، گاردهای ضدشورش، اعضای فعال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان و صفوف بسیج

اطلاعیه نمایندگی کومه‌له در خارج کشور

بمناسبت درگذشت رفیق عبدالله شالچی

جنبش کارگری و کمونیستی ایران و بویژه جنبش انقلابی مردم کردستان با مرگ رفیق عبدالله شالچی یکی از رهبران و فعالین خود را از دست داد. رفیق "عبه تاران"، نامی که در تشکیلات کمونیستی کومه‌له با آن شناخته میشد، در سال ۱۳۳۰ در تهران دنیا آمد و روز سه شنبه ۲۳ دسامبر ۲۰۲۵ پس از دورانی طولانی مبارزه با بیماری در سوئد زندگی را بدرود گفت.

رفیق عبدالله شالچی با ویژگی‌هایی انسانی و کمونیستی بس عمیق خود، با استقلال اندیشه و تعهد کمونیستی به راهی که انتخاب کرده بود، با درک عمیقش از مبارزه طبقاتی و ضرورت کار تشکیلاتی و تجارب عمیقی که در دوره راههای مبارزاتی کسب کرده بود، چه در صفوف پیشمرگان کومه‌له و چه در میان مردم به عنوان یکی از رهبران صمیمی و وفادار توده‌های کارگر و فرودستان جامعه شناخته میشد.

رفیق عبدالله کمونیستی آگاه و پیکارگری باورمند به سوسیالیسم و مبارز در راه آزادی و برابری بیش از ۶ دهه عمر پر بار خود را در دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی وقف این راه نمود. این رفیق در زندانهای رژیم سلطنتی هم بند رفقای نظیر کاک فواد مصطفی سلطانی و برخی دیگر از رهبران جنبش کمونیستی ایران و کردستان بود. مقاومت‌های رفیق در زیر شکنجه های ساواک زبانزد همه و به سمبلی برای سایر مبارزین راه آزادی شده بود. باورهای عمیق کمونیستی رفیق عبدالله و اراده آهنین وی در مراحل مختلف

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه‌له
دیدن کنید!

سایت
حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه‌له



www.komala.co

خلع سلاح "محور مقاومت" آخرین پرده شکست راهبرد منطقه‌ای جمهوری!



که مصالح عراق ایجاب می‌کند که آن‌ها به پروسه سیاسی بپیوندند تا شرایط و اوضاع داخلی آرام گردد. این در حالی است که دولت عراق در چند ماه گذشته از جانب آمریکا و اسرائیل بشدت تحت فشار و تهدید قرار گرفته است و صراحتاً اعلام کرده‌اند که در صورت عدم خلع سلاح گروه‌های تروریست حشد شعبی، عراق را مورد تحریم و حمله نظامی قرار خواهند داد. قابل ذکر است که در چند سال گذشته جمهوری اسلامی از طریق عوامل خود در حکومت عراق و با استفاده از این گروه‌های مسلح، در زمینه اقتصادی و سیاسی از عراق گروکشی کرده و موجب گسترش بحران اقتصادی و تشدید فساد و ناامنی در این کشور شده است. رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته از طریق ایجاد بانکهای وابسته در عراق و دزدی و غارت بخش زیادی از ارز این کشور، تحریمها را دور زده و ارتزاق نموده است.

به این ترتیب حاصل بیش از چهار دهه تلاش رژیم جمهوری اسلامی با صرف صدها میلیارد دلار از حاصل رنج و کار کارگران و ثروت و امکانات جامعه برای سازماندهی و تجهیز نیروهای باصطلاح "محور مقاومت" در کشورهای دیگر و به کشتن دادن صدها هزار نفر، برایش نتیجه‌ای نداد. با این وصف رژیم جمهوری اسلامی که خود از معماران شکل دادن به نیروهای باصطلاح محور مقاومت و تجهیز این نیروها بود اکنون خود در گرداب بحرانهای عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بحران مشروعیت با بن‌بست و ورشکستگی مواجه شده است. متأسفانه پیامدهای فاجعه بار استراتژی ابلهانه "جنگ بازدارنده" حکومت اسلامی دامنگیر کارگران و مردم زحمتکش ایران و منطقه خاورمیانه نیز شده است و زندگی و معیشت صدها میلیون انسان از خانواده‌های کارگران و زحمتکشانشان را نیز با فقر و فلاکت و گرسنگی روبرو ساخته است. از این منظر نیز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای آنان ضرورتی سیاسی و طبقاتی است. فقط با تعجیل و تشدید تلاش و مبارزه برای آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌توان مردم ایران و منطقه را از شر این رژیم جنایتکار نجات داد و در برابر نظم منطقه‌ای امپریالیستی و ارتجاعی آمریکا و اسرائیل افق روشنی را پیش روی کارگران و مردم ستمدیده خاورمیانه قرار داد.

"میت" سازمان جاسوسی ترکیه با هیأتی از حماس با مسئولیت "خلیل الحیه" رئیس هیأت مذاکره کننده حماس، در آنکارا به گفتگو پرداخت. در این دیدار به حماس گفته شد که باید خود را برای انجام اقدامات مربوط به اجرای مرحله دوم طرح ترامپ در نوار غزه که به زودی آغاز می‌شود، آماده نماید. قابل ذکر است که مجموع این اقدامات قبل از سفر نتانیاهو به آمریکا و دیدار با ترامپ در هفته آینده، انجام گرفته است.

اما در رابطه با خلع سلاح حزب الله لبنان و مقوله انحصار سلاح در دست دولت نیز به رغم رجز خوانیهای خامنه‌ای، نعیم قاسم رهبر حزب الله و فرماندهان سپاه پاسداران مبنی بر اینکه کسی نمی‌تواند حزب الله را خلع سلاح کند، به جمهوری اسلامی هشدار داده شده که خلع سلاح حزب الله قطعی است و نباید در آن دخالت کند. در رابطه بانقض آتش بس در لبنان نیز، دولت اسرائیل طی هفته‌های اخیر دامنه حملات هوایی خود به جنوب لبنان و بیروت را افزایش داده است و افراد حزب الله از جمله هیثم علی طباطبایی شخص دوم حماس را کشته است.

روز شنبه ۲۹ آذر دفتر نواف سلام نخست وزیر لبنان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که مرحله اول از طرح پنج مرحله‌ای توافق آتش بس میان ارتش لبنان و اسرائیل که عبارت از خلع سلاح حزب الله در جنوب رود "لیتانی" است، تا چند روز دیگر تکمیل می‌شود. البته حزب الله نیز تحویل سلاح به ارتش لبنان در این منطقه را تأیید کرده است. مرحله دوم طرح خلع سلاح حزب الله در منطقه شمالی این رود و مراحل بعدی در حومه جنوب بیروت، منطقه بقاع و سایر نقاط لبنان خواهد بود.

در رابطه با خلع سلاح حشد شعبی عراق بعنوان یکی دیگر از نیروهای "محور مقاومت" رژیم اسلامی هم روز یکشنبه ۳۰ آذر، عبدالرحمان جزایری فرمانده حشد شعبی در وزارت دفاع عراق اعلام کرد که: "گروه‌های مسلح عراق به این قناعت رسیده‌اند

در پی جنگ های دو سال اخیر در منطقه خاورمیانه میان اسرائیل از یک سو و جمهوری اسلامی و گروه‌های مسلح ارتجاعی وابسته به رژیم اسلامی از سوی دیگر، طی هفته گذشته اخباری از نشستها و گفتگوها در رابطه با اجرای خلع سلاح این گروه‌ها شامل حماس در غزه، حزب الله لبنان و حشد شعبی عراق انتشار یافت. در رابطه با حماس روز جمعه ۲۸ آذر نشستی با حضور وزیران خارجه مصر، ترکیه، قطر و "ستيو ويتکاف" فرستاده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه، در آمریکا برگزار گردید.

روز بعد از آن نشست، "ویتکاف" با انتشار بیانیه مشترکی که مورد توافق چهار دولت در جریان نشست مذکور بود، اعلام نمود که اجرای مرحله اول طرح ترامپ در غزه شامل آتش بس، کمکهای باصطلاح "بشر دوستانه"، خروج نیروهای اسرائیل از بخشی از غزه و بازگرداندن جسد گروگانهای کشته شده، پیشرفتهایی داشته است. در ادامه بیانیه مذکور آمده: در رابطه با مرحله دوم آن طرح از جمله شکل دادن به یک نهاد حاکمیتی بدون حضور حماس، خلع سلاح این گروه و بازسازی این منطقه ویران شده در هفته‌های آینده گفتگوهای بیشتری صورت خواهد گرفت. در آن بیانیه ذکر شده که حماس باید هرچه زودتر خود را برای خلع سلاح و غیر فعال کردن تونل‌ها و تأسیسات نظامی خود و واگذاری اداره غزه به نهاد انتقالی "شورای صلح" و نهایتاً خروج از غزه آماده نماید. این چهار دولت با تأکید بر تعهد خود به طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ، از همه طرف‌ها خواستند به تعهداتشان پایبند بمانند، خویشتن‌داری نشان دهند و با سازوکارهای نظارتی همکاری کنند.

البته تا آنجا که به تعهد طرفین آتش بس در غزه مربوط می‌شود، رژیم نسل کش اسرائیل طی این مدت به بهانه عدم تحویل تنها یک جنازه باقی مانده از گروگانهای کشته شده از طرف حماس، بارها مناطق مختلف در نوار غزه را مورد حملات نظامی قرار داده و مرتباً آتش بس را نقض کرده است. طی مدت آتش بس صدها نفر دیگر از مردم بی‌دفاع غزه را کشته و هزاران نفر دیگر را زخمی کرده است. افزون بر آن برسر راه ورود مواد غذایی و دیگر کمکهای انسانی برای مردم غزه نیز محدودیتهای بسیاری بوجود آورده است.

در اقدامی دیگر در این راستا روز شنبه ۲۹ آذر خبرگزاری رویترز گزارش داد که ابراهیم کالین رئیس

رسالت و وظایف کومه‌له برای ریشه‌کن کردن ستمگری ملی در کردستان!

راستا را در ضدیت با منافع مردم کردستان می‌داند و برای خنثی کردن پیامدهای زیانبار آن بر جنبش انقلابی مردم کردستان، فعالانه و مسئولانه تلاش می‌کند.

• کومه‌له به عنوان یک جریان اترناسیونالیست از جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهانه در سراسر جهان پشتیبانی می‌کند و حمایت جدی از مبارزات مردم در دیگر بخش‌های کردستان برای کسب آزادی و رهایی از ستم ملی را امر و وظیفه خود می‌داند.

• کومه‌له همزمان با تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، بر حاکمیت شورایی مردم کردستان پافشاری می‌کند. تنها با مشارکت کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم کردستان در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است که مسئله ملی به شیوه دموکراتیک و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان حل می‌شود و به ستمگری ملی پایان داده می‌شود.

• کومه‌له ضمن تأکید بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم سراسر ایران در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، همچنان پیگیرانه برای الغا و برچیدن همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستمگری ملی هستند مبارزه میکند و تأمین شرایط آزاد و دموکراتیک که مردم کردستان بتوانند آزادانه در مورد تعیین سرنوشت خود به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند را امر خود می‌داند. چنانچه با تأمین عملی و واقعی شرایط و ملزومات فوق، مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت حقوق برابر مردم کردستان در همه وجوه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واداری جامعه باید تأمین و تضمین گردد. ■

با تلاش‌های احزاب ناسیونالیست در کردستان برای تبدیل جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان به زانده اصلاح‌طلبی حکومتی مقابله کند. کومه‌له با تکیه بر همین استراتژی سوسیالیستی توانسته سیاست احزاب ناسیونالیست برای هم‌پیمانی با احزاب اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و سلطنت‌طلبان و تکیه آنها بر مداخله آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای ارتجاع سرمایه داری و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را به چالش بکشد.

• لذا کومه‌له به عنوان جریان کمونیستی و یکی از ستون‌های جنبش انقلابی کردستان همچنان پیگیرانه و به روشنی بن‌بست و ناتوانی احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای رفع ستمگری ملی که ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی دارد را برای کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان توضیح می‌دهد. ادعای احزاب ناسیونالیست برای رفع ستم ملی راستگویانه نیست و در پس عبارت‌پردازی‌های آنها در این مورد، منافع اقتصادی و سهم‌بری از قدرت سیاسی از بالای سر توده‌ها پنهان است.

• کومه‌له به طور مستمر بر این واقعیت تأکید می‌کند که موتور حرکت هر تحول دموکراتیک در جامعه و از جمله پایان دادن به ستمگری ملی بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان و انسانهای چپ و رادیکال و آزادیخواهی قرار گرفته است که به طور عینی در صف مبارزه این طبقه قرار گرفته‌اند. کومه‌له در همانحال هم‌پیمانی و اتحاد مبارزاتی جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را سهل‌ترین و کم‌دردترین راه برای رفع ستم ملی و تحقق اهداف و مطالبات حق‌طلبانه‌ی مردم کردستان می‌داند.

• کومه‌له با توجه ماهیت طبقاتی و ارتجاعی قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای و دخالتگری آنها در کانون‌های بحران خاورمیانه و نقشی که در ویرانی شهرها، کشتار و آواره و بی‌سرپناه کردن مردم ستمدیده این منطقه داشته‌اند، هرگونه امیدستن و دست به دامن شدن احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی به دخالت آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای ارتجاع سرمایه داری و وارد شدن به ائتلاف‌های سیاسی در این

از آنجا که ظرفیت و رسالت تاریخی طبقه سرمایه دار و صاحبان ثروت در کردستان و به تبع آن احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای دموکراتیزه کردن جامعه و رفع ستمگری ملی مدتهاست به پایان رسیده است. بنابراین همانطور که تجربه تاکنونی نشان داده است، دموکراتیزه کردن جامعه و ریشه‌کن کردن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و از جمله پایان دادن به رفع ستمگری ملی، بیش از هر زمان دیگری در گرو مبارزه طبقه کارگر، اردوی کار و زحمت و سوسیالیست‌هایی است که بر بستر مبارزه این طبقه علیه نظام سرمایه‌داری به تلاش و فعالیت خود ادامه می‌دهند. طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری مجبور است برای بهبود شرایط کار و زندگی خودش مبارزه کند، در جریان مبارزه به تجربه درمی‌یابد که برای پیشبرد مؤثرتر این مبارزه باید در سازمان‌های طبقاتی و توده‌ای خود متشکل شود، برای ایجاد این سازمان‌ها به آزادی سیاسی و فضای دموکراتیک مانند نان شب نیاز دارد، یعنی در عالم واقع مبارزه کارگر برای بهبود شرایط کار و سطح معیشت، برای آوردن نانی به سفره خالی خانواده به مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی و دموکراتیزه کردن جامعه گره خورده است. یعنی مبارزه برای کسب آزادی و دموکراتیزه کردن جامعه به بخشی از موجودیت و به نیاز طبقه کارگر تبدیل شده است.

از آنجا که بیشترین دود ستم ملی به چشم کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده می‌رود و از آنجا که این ستمگری مانع بزرگی سر راه اتحاد و همبستگی کارگران در کردستان و هم طبقه‌ای هایشان در دیگر نقاط ایران است، طبقه کارگر خواهان آن است که این ستمگری به شیوه دموکراتیک حل گردد. از اینرو است هر اندازه هم که دود ستمگری ملی بیش از همه به چشم طبقه کارگر و زحمتکش جامعه برود، ولی کارگران آگاه کردستان فقط برای رفع ستم ملی به مبارزه نمی‌پیوندند، بلکه مبارزه برای رفع ستم ملی را هم به مبارزه علیه ستمگری طبقاتی و به مبارزه برای تأمین یک زندگی آزاد و برابر و مرفه پیوند می‌زنند و در پی اتحاد و همبستگی طبقاتی با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو در سطح سراسری هستند. کومه‌له در کردستان ایران با تکیه بر استراتژی سوسیالیستی که بسیج و سازماندهی طبقه کارگر حول منافع طبقاتی در محور آن قرار دارد، توانسته قاطعانه

